

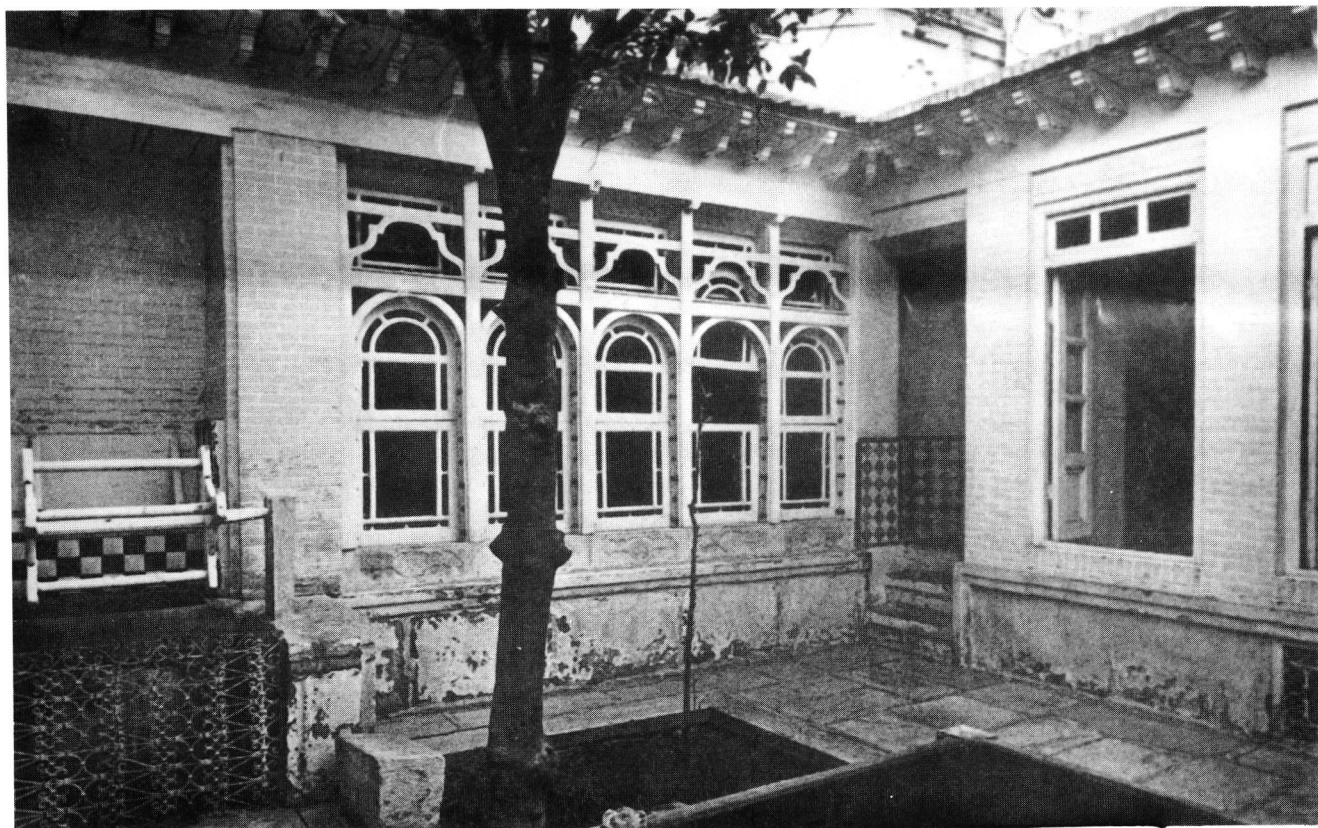
پیام بریج

بیست و هفتمین سال

اکتبر-نوامبر- دسامبر

شماره ۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹

۲۰۰۹



چاه آب و فضای حجره و والده حضرت باب و درخت خوش شجر پست مبارک حضرت امی

پیام بدیع

سال بیست و هفتم
شماره های ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹

سال ۱۶۶ بدیع
۱۳۸۸ شمسی
اکتبر - نوامبر - دسمبر
۲۰۰۹

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱	لوح مبارک	۴۱	شیوه مدیریت حضرت شوقی
۳	حضرت ولی امرالله می فرمایند	۴۶	از شعر تا حکایت
۴	از پیام بیت العدل اعظم	۴۸	خدا شناسی
۵	مقام حضرت بهاءالله	۵۰	عناوین و القاب حروفی
۸	تولد حضرت ربّ اعلی	۵۲	جناب محمدعلی قیضی
۹	ترجمه پیام محفل ملی آمریکا	۵۵	به دشمن لطف بخشیدن بیآموز
۱۰	شعر	۵۷	نگاهی به گذشته
۱۲	شمایل مبارک در سنین کودکی	۵۸	شرح حال جناب زکی الکردی
۱۳	حضرت شوقی افندی ولی امرالله	۵۹	سیر موسیقی در ایران
۱۶	شمایل مبارک	۶۱	شعر
۱۷	در رثای محبوب آفاق	۶۲	از عالم خاک به جهان پاک
۲۰	شمایل مبارک	۶۵	واقعه قلعه شیخ طبرسی
۲۱	بقای روح		
۲۵	شعر		
۲۶	حضرت شوقی افندی		
۲۸	مرقد مطهر حضرت شوقی		
۲۹	نگاهی تازه به دیانت بهائی		
۳۴	ملکوت الله		
۳۷	شمایل مبارک		
۳۸	شعر		
۴۰	حاج محمد کریم خان		

سرایان خراب تا میرزا حسن علی الهیات الاجیبی

ای دوست حقیقی چندی است که آنجنگ جنگ بُنبد است! شرق غرب میدان سپاه تیز جنگ
از هر طرف درندگان حوالای مینایند و در همه تپسی خوشخواران تیزی دندان میازمایند عالم انسانی که تماشاخانه
فضائل رحمانی است بازینجا نه گرگان درنده گردیده با وجود این بر زبان میرانند که حرکت اسلاف وحشانه بود
و جنبش اخلاف تمدنانه این مدنیت مجبوله که مانند سراب است چون بصورت نگری ترقی مادی بینی و چون بحقیقت
نظر نمائی تمدنی حلقای مابنی با وجود این عقول ضعیفه را بروده و نفوس سنجینه را اقیاع نموده و حال نکته مدنیت
آنست که سبب شرف عالم انسانی گردد و میدان ظهور و بروز فضائل رحمانی شود این سبب اجتماعی نیست
این پریشانی خاطر جمهور انسانیست مدنیت الهیه مقبول و محبوب است که سبب جمعیت قلوب گردد و هفت
تهدیب اخلاق نفوس شود سنجوات رحمانیه نمودار گردد و فوضات وجدانیه جلوه کند علل و اُمم متحارب را متحابه
کند و دول متعاطفه را امرای متعاطفه نماید بیگانه را آتش نماند دشمن را دوست نماید دور را نزدیک فرماید
ترک و تاجیک را دست در آغوش یکدیگر نماید آسیا و امریک را همدم و همسر نماید واروپه و افریک را
هم نفس و هم آواز کند این است مدنیت حقیقی نه آنکه ایجاد مدافع کروپ کند و سبب اضطراب قلوب گردد
و اختراع آلات جنگ جدید کند و صفای مدینه و قواصه در دریا براند و طیاره زربلین برانگند بر روی زمین
یا که سبب خسران زمین گردد سبحان الله چون گرگ تیز جنگ بکنند و آدمای شبانی کنند و مانند سباع ضایع
یکدیگر بزنند و نمایش عالم انسانی خواهند و بس ما هم بظنون شما که یاران الهی مستید و ظاهر
فیض رحمانی ماید این خرم را همس گردید و این درد را درمان شوید و علیک التیمه و التنا.

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در جواب خانمی که از شوهرش به به مرکز میثاق شکایت برده که او سال ها در سفر های تبلیغی به هندوستان به سر برده و خانه و زن و بچه و تجارت را وا گذاشته و به سفر رفته است.

هو الله یزد ورقه موقنه امة الله ضلع جناب حاجی میرزا محمد طبسی علیها بهاء الابهی

هو الابهی ای ورقه موقنه جناب حاجی هر چند در غربتند و پر زحمت و مشقت و متعلقین از فرقت پر حرقت در کربت، علی الخصوص سال های چند است که این هجرت و حرمان امتداد یافته و آنچه شکایت و حکایت نمایی و هر چه آه و فغان و ناله و این و حنین کنی محقی و مستحق عدل و داد و انصاف، فی الحقیقه تحمل این اعتساف را نتوان نمود چه که باری است گران و دریای ستمی است بی کران. ولی جناب حاجی در هند چون طوطیان شکر شکن شده اند و چون بلبلان همدم آواز و نعم گشته اند؛ قند مکرر می مزند و شهد و شکر می چشند؛ یعنی در هندند، ولی قند عرفان که از نیسان فرس معمول، میل می فرمایند و از شهد محبت الله کام را شیرین می نمایند و مشک و عنبر معرفت الله بر اهل آن دیار نثار می کنند و نشر نفحات الله می-فرمایند و از قضایای اتفاقی جمیع این کار های نامناسب را به اذن و اجازه من جاری می نمایند.

باری، اگر جناب حاجی در این خصوص پر اعتسافند، این عبد انصاف می دهد تحمل این جور و ستم را نتوان نمود. ای داد از دست این حاجی؛ ای بی داد از دست این حاجی. از همه گذشته، دلی چندان به تجارت نیز نمی-دهند و می گویند جمیع این تجارت ها عاقبتش با خسران است یا غرق متاع در دریا و یا میراث بنات و ابنا؛ آنان نیز فایده ای نخواهند دید. بلکه تجارت حقیقی و ربیع باقی و منفعتی جاودانی نشر نفحات است و اعلاء کلمة الله. وطن یعنی چه؟ راحت و آسایش یعنی چه؟ تجارت و فلاح یعنی چه؟ این هافر است.

اصل خدمت امرالله است؛ آن باقی است آن جاودانی است؛ آن کنز اعظم است؛ آن میراث مکرم است. ملاحظه کن چه بد مستی ها می کند! تقصیر او نیست. این سر مستی ها از سیئات آن کاس محبت الله و جرعه معرفت الله است؛ والا جناب حاجی بسیار مرد معقول و با فکر و مبادی الآداب است. چه کنیم که آن باده عشق دست بر نمی دارد. ع ع (نقش خیال دوست اثر دکتر شاهپور جوانمردی، ص ۱۲۱)

حضرت ولی امرالله شوقی ربّانی می فرمایند:

..... پیروان اسم اعظم که مقیم و ساکن ممالک اسلامیة اند بمرور ایام دچار فشار و تضیقات گوناگون و شدائد و صدمات و ناملایمات متنوعه مختلفه گردند و در معاملات دنیویه و کسب امور ظاهره علاقات شخصیّه در زحمت و تعب افتند و برنج و محنت و خسارت مبتلاگردند ولی بییقین مبین بدانند که این رنج و تعب در سبیل استخلاص و استعلا و استقلال این امر نازنین است و هر گونه تزییف و تحقیری در کمین سبیل در بساط ملاء اعلی مایه عزت ابدیه و اکلیل سعادت سرمدیه است خوشا بحال نفوسیکه باین عطیه کبری و منجه عظمی و شرف اعلی و مقام اسئی در این کور بدیع موفق و مفتخر گردند

صفحه ۷۸ مآئده آسمانی جلد سوم

ارسالی خانم منیژه (نینا) مودت

از پیام دوم ژانویه ۱۹۸۵ بیت العدل اعظم به بهائیان ایرانی مقیم ممالک و دیار سائره در جمیع اقطار عالم گمان میرید که آنچه در این زمان در چهار گوشه جهان از جمله کشور مقدس ایران واقع گشته و می شود، وقایعی تصادفی و منفرد و بی نتیجه و مقصد است. به فرموده مولای عزیز "ید غیبی در کار است و انقلابات ارض مقدمه اعلان شریعت پروردگار" بلی این همه از تصرفات خفیه امر اعظم است که ارکان عالم را متزلزل نموده و جهانیان را که از باده غفلت و غرور مست و مخمور منصعق و مرتعش ساخته است.....

در چنین حال پر و بالی که اهل عالم پریشان و دانایان امم در چاره آلام جهان حیرانند، اهل بهاء، به برکت و هدایت آثار مقدسه یقین دارند که این وقایعه مدهشه را هر یک علتی و معنایی و نتیجه ای است و کل از وسایل ضروریه استقرار مشیت غالبه الهیه در جهان محسوب. یعنی از یک طرف، تازیانه خشم و قهر الهی در کار است تا کاروان گریخته و از هم گسیخته عالم انسانی را خواه و ناخواه به سر منزل مقصود براند و بتازاند؛ از طرف دیگر، مُشتی ضعفا، را در ظل هدایت و عنایت خویش تربیت فرموده تا در این دوره تحول و عصر تکوین در میان طوفانهای سهمگین به ساختن حصین که بالمآل منزلگاه و پناه آن قافله گمگشته است همچنان مشغول باشد. لهدا، یاران الهی که چنان منظر وسیع و خطیر و دلگشای درمقابل خویش دارند، البته از آنچه پیش آید پریشان خاطر نشوند، از نهیب حادثه نهراسند، در هنگام بروز انقلاب در اضطراب و التهاب نیفتند و آنی از اجرای وظایف مقدسه خویش باز نمانند.

جناب - م - مشرف زاده

مقام حضرت بهاء الله جلّ ثنائه

۱- مقدمه قبل از هر چیز به استحضار می رساند که پایه اعتقادات ما بهائیان مبتنی بر خداشناسی است.

توحید و یکتا پرستی اساسی ترین و محکم ترین و مهم ترین اصل اعتقادی اهل بهاست. نصوص مبارکه این امر اعظم از قبیل هزاران الواح و مناجات که از فم مطهر شارع و دو مبین منصوص نازل و صادر شده همه مؤید این اصل اساسی است. هر کس به هر عنوان و با هر گونه تفکر و تعبیر و تفسیر به قدر سر مویی از اصل توحید منحرف گردد از جمع اهل بها خارج است و اشخاصی که بر پایه سوء استفاده و سوء تعبیر نصوص مبارکه عرفانی نسبت کفر والحاد و شرک و خداشناسی به ما می دهند جز تهمت و افتراء و مشوب ساختن اذهان ساده لوحان مقصودی ندارند. شارع این دیانت مقدس چنین فرموده: " سر هر داستان نام یزدان است. ای دوستان یزدان آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری ها و تیره گی ها آزاد فرماید و به روشنایی پاینده رساند. (مجموعه الواح مبارک ص ۲۴۷)

و باز می فرمایند: " به نام یکتا خداوند بی همتا ستایش پاک یزدان را سزااست که به خودی خود زنده و پاینده بوده و هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر هستی از هستی او نمودار گشته (مجموعه الواح مبارکه ص ۲۵۷)

و هم چنین می فرمایند: " ستایش بیننده پاینده ای را سزااست که به شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانایی بیاراست و مردمان را به بارگاه بلند بینش و دانش راه داد. اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده. بینائی و دانائی گفتار کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه. هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه همه نام ها نام او و آغاز و انجام کارها به او... (مجموعه الواح مبارک ص ۲۵۹)

۲- نکته مهم آنست که میزان درک و معلومات و برداشت مردم از مسائل

عرفانی مختلف است. مسائلی از قبیل کیفیت وجود خدا، مقام انبیاء، بقای روح و غیره جزو مسائل عرفانی است و هر کس نسبت به سطح اطلاعات و معلومات قبلی و تجربیات شخصی حتی عوامل محیطی و تربیتی و غیره در ذهن خود تجسماتی از این قبیل مسائل دارد که ممکن است با برداشت اشخاص دیگر متفاوت باشد به همین لحاظ است که در دیانت مقدس اسلام گفته شده (الطرق الی الله علی عدد انفس الخلاق) یعنی راه های بسوی خدا به تعداد مردمان است. شعراء و ادباء هم به انحاء مختلفه باین حقیقت اعتراف کرده اند از جمله حافظ علیه الرحمه گفته:

در خرابات مغان نور خدا می بینم

وین عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

و شیخ بهائی سروده :

در میکده دوش زاهدی دیدم مست

تسبیح به گردن و صراحی در دست

گفتم ز چه در میکده جا کردی گفت

از میکده هم به سوی حق راهی هست.

قصه چوپان و حضرت موسی علیه السلام را که مولوی علیه الرحمه بیان نموده

همه می دانیم :

کاو همی گفت ای خدا وای الله
چارقت دوزم کنم شانه سرت
وقت خواب آید بروبم جا یکت
ای به یادت هی هی وهیهای من
خود مسلمان ناشده کافر شدی
آتشی آید بسوزد خلق را
وز پشیمانی تو جانم سوختی
سر نهاد اندر بیابان و برفت

دید موسی یک شبانی را به راه
تو کجائی تا شوم من چاکرت
دستکت بوسم بمالم پایکت
ای فدای تو همه بز های من
گفت موسی های بس مدبر شدی
گر نبندی زین سخن تو حلق را
گفت ای موسی دهانم دوختی
جامه را بدرید و آهی کردو تفت

و حی آمد سوی موسی از خدا	بنده‌ی ما را از ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی	نی‌برای فصل کردن آمدی
هر کسی را سیرتی بنهادم	هر کس را اصطلاحی داده‌ام
در حق او مدح و ور حق تو دم	در حق او شهد و در حق تو سم
من نکردم خلق تا سودی کنم	بلکه تا بر بندگان جویدی کنم
هندوان را اصطلاح هندمدح	سندیان را اصطلاح سندمدح
ما زبان را ننگریم و قال را	ما درون را بنگریم و حال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود	گر چه گفت لفظ نا خاضع رود
ملت عشق از همه دنیا جداست	عاشقان را ملت و مذهب خداست

ادامه دارد



تولد حضرت ربّ اعلی

زاد روز حضرت اعلی و حضرت بهاء، الله جلّ اسمه الاعلی از اعیاد مهمه امری میباشد.

در رساله سؤال و جواب می فرمایند:

مولود اقدس ابهی اول فجر یوم دوّم محرّم است و یوم اول مولود مبشر است و این دو یک یوم محسوب شده عندالله. انتهی
در لوح رشحات و لوح زین المقربین و الواح دیگر نیز به این مطلب اشاره شده. حضرت اعلی نام مبارکشان سید علی محمد و به ربّ اعلی، نقطه اولی مبشر جمال ابهی، نقطه بیان و باب نیز ملقب و معروف می باشند.

ایشان فرزند آقای سید محمد رضا و خانم فاطمه بیگم می باشند که در روز اوّل محرّم ۱۲۳۵ هجری قمری برابر بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی دیده به جهان گشودند. پدرشان در سال ۱۲۴۳ هجری قمری صعود نمودند و دایمی بزرگشان جناب حاجی میرزا سید علی خال اعظم سرپرستی ایشان را به عهده گرفتند. ایشان پس از مسافرت به نجف و کربلا با دایی بزرگ خود به تجارت مشغول شدند. در سال ۱۲۵۸ هجری با خانم خدیجه بگم ازدواج کردند و از این ازدواج فرزندی به نام احمد به وجود آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری قمری صعود کرد. ذکر آن در کتاب قیوم الاسماء، که به تفسیر احسن القصص معروف است آمده است.

حضرت ربّ اعلی در بوشهر به تجارت مشغول بودند تا اینکه در پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری اظهار امر فرمودند که به موقع خود به تفصیل ذکر خواهد شد.

بیستم اکتبر تعطیل امری و از ایام محرّمه می باشد.

ترجمه پیام محفل ملی به تاریخ ۳ نومبر ۱۶۳ خطاب به جامعه بهائی آمریکا

دوستان عزیز بهائی

در سحر گاه ۱۲ نومبر سال ۱۸۱۷ نوزاده ای که نامش را حسین علی گذاشتند چشم به جهان گشود. پدر میرزا حسین علی از رجال و اشراف و وزیران محبوب پادشاه بود. مادرش خدیجه نام داشت.

میرزا حسین علی، به رغم قلت تحصیلات رسمی، علائمی از علم لدنی از خود بروز می داد و خصائصی بزرگ منشانه از خود به ظهور می رساند؛ و این همه، علائمی بود حاکی از رسالتی که بعد ها به عنوان حضرت بهاء، الله بر عهده گرفت.

ظهور مبارکش مقدرات جهان را دستخوش انقلاب ساخت و عصر تازه ای در تاریخ بشری گشود.

حضرت بهاء، الله به گفته حزقیال نبی همان " رب " است که " بر تمامی ارض سلطنت خواهد نمود " " آب سماوی " و " موعود جمیع اعصار " است که " نسل های آینده ایشان را به اوصافی چون قاضی القضاة، شارع اعظم، منجی امم، محرک عالم، متحد کننده ابناء بشر، رافع بنیان صلح اعظم، منشاء عدل اتم اقوم، بانی نظم جهان آرای الهی و مبدع و مبشر مدنیت سرمدی الاتاریزدانی تجلیل و تکریم خواهند نمود. " (۱)

" سوف یرخرج الله من اکمام القدرة ایادی القوة والغلبة و یبعث قوماً ینصرون الغلام و یطهرن الارض من دنس کل مشرک مردود و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد باسمی المقتدر القیوم " (۲)

" سوف یرخرج الله هو لا، فی الارض و یرفع بهم ذکره و ینشر آثاره و یثبت کلماته و یعلن آیاته رغماً للذینهم کفروا و انکروا و کانوا بآياته یجحدون. " (۳)

این است رسالت اهل بها. راهبرد های موجود در نقشه پنج ساله از جمله وسائل تحقق این رسالت است. بهائیان این اقدام را به عشق الهی صورت می دهند زیرا می دانند که جهان امید دیگری برای نجات و نجات در پیش

ادامه در صفحه ۱۱

لیلا خانم - اعلیٰ الله مقامها

هو العزیز المنان

دلّم گشته شیدای شوقی افندی سرّم عشق سودای شوقی افندی
شدم مست صهبای شوقی افندی دل من شده جای شوقی افندی

جمال دلآرای شوقی افندی

از آن دم به میثاق او عهد بستم بجز دیدنش چشم از هر چه بستم
ز هر رنج و از هر غم و قید رستم ز صهبای عشق رخسار محو و مستم

خوشم بر تولای شوقی افندی

مکدّر دل از حزن عبدالبهاء بود از این غصّه جان جهان مبتلا بود
خدا زین غم و درد صاحب عزابود کنون این فرح فضل غصن بها بود

قلوب از تسلائی شوقی افندی

دلی بود ما را ز هجرش پراز خون روان بود از دیده ها رود جیحون
رسیدی تفّ آه بر چرخ گردون به دلها همه صبر پیدا شد اکنون

ز روی دلآرای شوقی افندی

تعالی تعالی از این تازه دلبر فیاجند از آن جمال منور
جهان جنّت عدن گشته سراسر مشام محبّان پر از مُشک و عنبر

ز بوی سمن سای شوقی افندی

ز یعقوب یوسف یکی یادگیری ز موسی و عیسی شه تاجداری
ز آل محمّد همه گلعداری سر دیدن شمس میثاق داری

ببین روی زیبای شوقی افندی

ز بعد غروب از سماشمس پیمان شده تازه طالع یکی ماه تابان
ز نورش جهان دل و جان درخشان تو خواهی ببینی گر این تازه جانان

برو در تماشای شوقی افندی

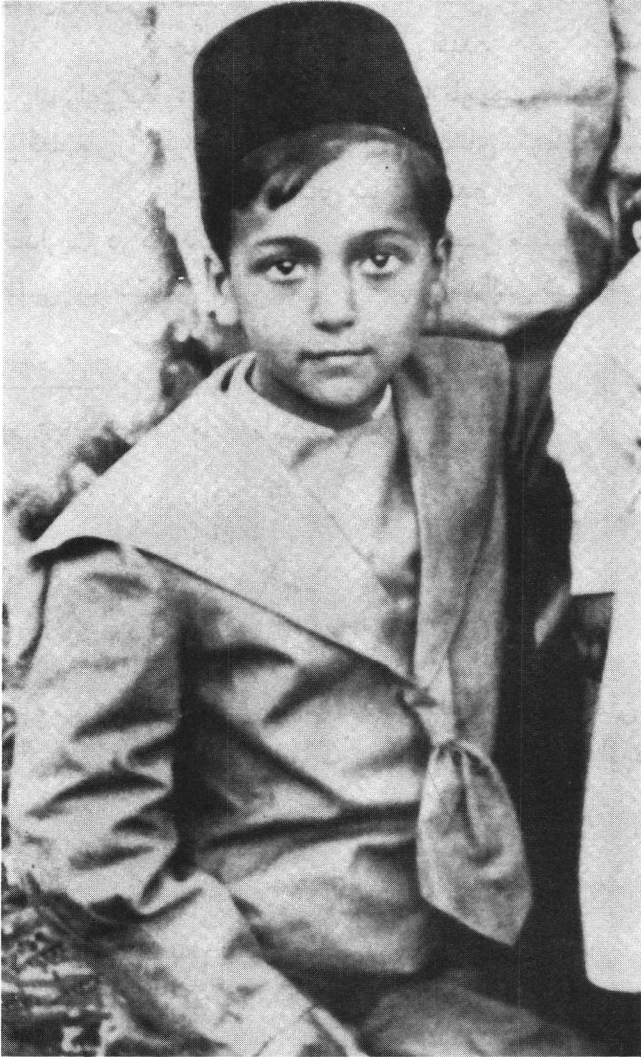
چنان از می یوسف عهد مستیم که دست و دل خویش را جمله خستیم
 چه بتهای نفس و هوی را شکستیم به اعناق جان جمله ز نثار بستیم
 ز جعد چلیپای شوقی افندی
 خلیلی ببین اندر این عمر و دوران همه نار نمرود گشته گلستان
 کلیمی نگر قطبیان را هراسان درخشان نگر طور و دشت و بیابان
 ز انوار بیضای شوقی افندی
 ملادی نداریم در دار دنیا مگر غصن ممتاز آن یار زیبا
 شه ما ولی امر سلطان ابها الهی فدائی شود ام لیلا (۱)
 به خاک ره پای شوقی افندی

(۱) - همشیره جناب بشار و مادر میرزا جلال شهید.

ادامه از صفحه ۹ ندارد.

همواره به درگاه حضرت بها، الله دعا می کنیم که اهل ایمان و خادمان
 امرش را برکت بخشد و در تحت حفاظت و حمایت خویش در آورد.

۱۲ نوامبر روز تولد حضرت بها، الله تعطیل امری



سمائل مبارک در سنین کودکی

خانم دکتر طلعت بصّاری (قبله)
اقتباس و تلخیص از کتاب گوهر یکتا

حضرت شوقی افندی ربّانی

نظم بدیع

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در توقیع منیع مورخه ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ که به افتخار احبّای غرب صادرگردیده می فرمایند قوله الاعلیٰنجات فقط و فقط در قبول و تبعیت نقشه کامله الهیه است که در نهایت قوّت و اتقان و درکمال شدّت و استحکام شصت سال قبل از معین قلم مالک انام به عالمیان اعطا گردیدهبه سوی این ذروه علیا یعنی اعلیٰ مقصد نظم بدیع الهی که اساسش آسمانی وسعتش جهانگیر، اصولش لایزال و امرش مهیمن بر کل است بشر بیچاره ستمدیده بایستی حرکت نماید تا به اعلیٰ و ارفع مقاصد انسانیّه نائل آید. ادعای فهم جمیع عوامل و قسمتهای داخلی این نقشه عظیم الهی که حضرت بهاءالله برای نجات من فی الملک انشاء فرموده و نیز ادعای به اینکه به عمق اهمیت و عظمت آن کسی نائل گشته حتی از طرف پیروان ثابت قدمی جسارتی است عظیمحتی در این عصر مترقی و دوره علوّ سیر تکامل انسانی محال است نفسی به حکم بالغه آن پی برد فقط قادریم طلایع نصر و علائم ظهور فجر سلطنت موعوده الهیه را مشاهده کنیم و استنباط نماییم که در رأس موعده به سطوع عجیب خود غیوم کیئفه ایکه محیط بر جامعه انسانی گشته از هم متلاشی خواهد ساخت و تنها می توانیم اصول اساسیه این نظم بدیع را به عالمیان نمایانیده و به عالمیان بفهمانیم که چگونه حضرت بهاءالله آن را تمهید فرموده و حضرت عبدالبهاء مبین کتاب الله و مفسّر خصوصیش آن را بسط و نشر نموده اند.....

و هم چنین در فصل چهارم از توقیع منیع مبارک دور بهایی مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۴ اشاره به این بیان مهیمن دارند که می فرماید (قد اضطرب النظم من هذا النظم الا عظم واختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ماشهدت عین الابداع شبهه

و نیز در توقیع منیع مبارک مورخه ۱۱ مارچ ۱۹۳۶ می فرمایند قوله عز بیانه :
حضرت بهاء الله نسبت به این امر عظیم در بیانات مبارکه خویش بیانی به این
مضمون می فرمایند که عنقریب بساط نظم حاضر منطوی شود و بساط نظم
بدیعی به جای آن گسترده و مبسوط گردد.

و نیز می فرمایند: قوله الاحلی: این نظم بدیع از انظمه باطله سقیمه عالم
ممتاز و در تاریخ ادیان فرید و بی مثیل و سابقه بنیادش بر دو رکن رکنین استوار
توجه و تمسک بر عهد و میثاق در دیانت بهایی موجب وحدت جامعه است بنا
به فرموده حضرت عبدالبهاء، قوت امرالله به عهد و پیمان است.

رکن اول و اعظم رکن ولایت الهیه که مصدر بنین است. رکن ثانی بیت عدل
اعظم الهی که مرجع تشریح است "نظمی که رکن اولش ولایت الله و رکن ثانی
آن دیوان عدل الهی است"

حال راجع به اول و اعظم رکن ولایت الهیه صحبت می کنیم:

هوالحی

شجره عما در حرکت است و سدره وفا در بهجت تا دوحه بقا در ارض احدیه
مغروس شود و ورقه نورا از فنون لقا به ورقاء مقرون گردد که شاید از مؤانست
این به ثالث) در عرصه ظهور مشهود آید والسلام

عما : حقیقت، عالم الهی - عالم غیب و لایدرک الهی و ورقه: برگ درخت مخفف
ورقاء به معنی کبوتر سدره: درخت دوحه : درخت بزرگ و پر شاخه (جمع دوح
أدواح) فنون : جمع فن - هنر - نوع جال - رنج و زحمت مغروس : غرس شده -
کاشته نشده لقا: دیدار کردن - ملاقات نمودن - روبرو شدن عرصه : زمین هر
خانه یا ملک آن لطیفه ربانی : تمیز و شفاف - نغز و نیکو - مهربان - محبت از
اسماء الله ظهور: آشکار گردیدن - پیدا شدن - در آمدن از خفا دقیقه: رقیق -
نازک - باریک اشعیا : یا ایشایا (به عبری به معنی یهوه نجات می دهد) اعظم
انبیای بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی می باشد که در نیمه دوم قرن هشتم
قبل از میلاد (۷۶۰ تا فزع زناثالث) حدود ۷۰۰ قبل از میلاد می زیسته است.

صحیفه او یکی از ۳۹ صحیفه عهد عتیق است. وی نبوتانی راجع به ظهور اعظم و ظهورات قبل نیز دارد.

این طلعت ثالث حضرت شوقی ربانی ولی امرالله و مبین آثار می باشند که محبوب دل و جان همه و نور دیده مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالبهاء سرالله الاعظم بوده اند.

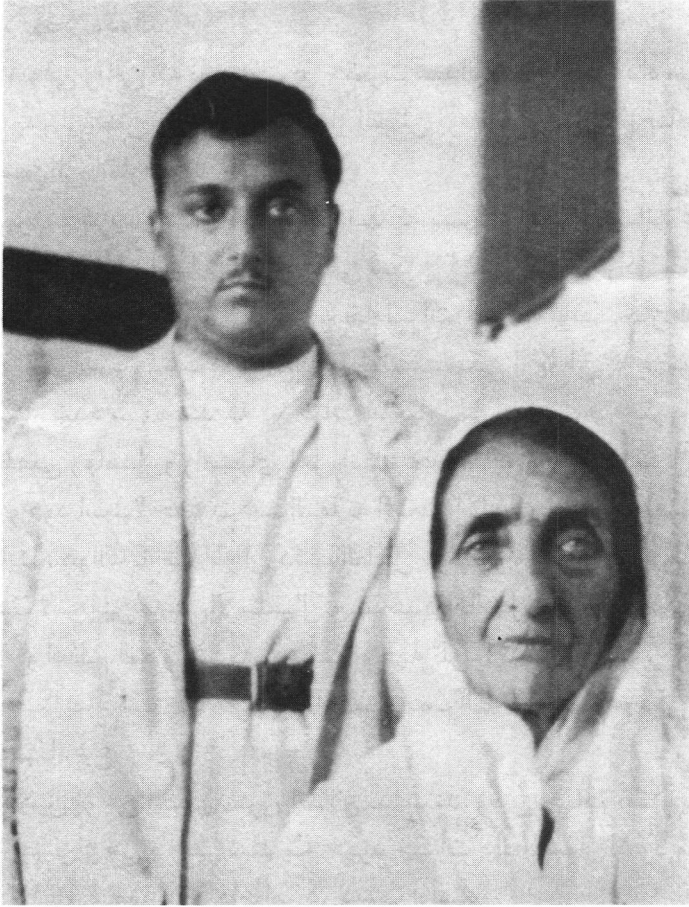
حضرت شوقی ربانی که نوه دختری حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه می باشند از طرف پدر از افنان و از طرف مادر از اغصان بوده اند و لطیفه ربانی و دو دقیقه صمدانی اشاره به آن است.

احبای شرق و غرب بسیار نگران بودند که پس از اتمام حیات عنصری حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه چه کسی سکان کشتی امر را در دست خواهد گرفت. حضرت روحیه خانم با توجه به خاطرات جناب یونس خان افروخته ایادی عزیز امرالله در کتاب گوهر یکتا می نویسند: یکی از یاران به حضور مبارک عریضه نگار شده می پرسد که در کتاب اشعیاء بشارت است که پس از هیکل میثاق طفلی زمامدار و راهنمای اهل ایمان خواهد بود. آیا این طفل متولد شده و موجود است؟ حضرت عبدالبهاء به افتخار او لوحی نازل می فرمایند و می فرمایند: هوالله یا امته الله ان ذلک الطفل مولود و موجود سیکون له و من امره عجب تسمیعین به فی الاستقبال و تشاهدینه باکمل صور و اعظم موحبه تم کمال و اعظم قوه و اشد قدره بنئلاً وجهه تملوا تینور به الافاق فلا تنسی هذه کیفیته ما دمت حیاً لان لها اثار علی ممراله هور والاعصار وعلیک التحیه والثناء ع

البته از چنین لوحی احبای شرق اطلاع نداشتند. وقتی جناب دکتر یونس خان از وجود چنین لوحی با خبر شد به خود جرأت داد و سؤال کرد و حضرت عبدالبهاء فقط فرمودند ارتفاع امر در دست اوست.

مرکز میثاق در پاسخ پرسش احبای ایران فرمودند: "وان هذا لسر مصون فی صدف الامر المختوم کاللولؤالمکنون و سیلوح انواره و یظهر اسراره

ادامه دارد



شہاں مبارک و کنار حضرت ورقہ علیا

از جناب عباس طاهری اعلی الله مقامه

در رثای محبوب آفاق حضرت ولی امرالله

غصن ممتاز

مطلع نور هدی و رایت تقوی
تا ابد آن روی و موی دلبر یکتا
روی منیری که بود قبله دلها
روی زمین گشت تیره چون شب یلدا
شاخه ممتاز را از دوحه ابها
هر ورقش فیض بخش سدره طوبی
خسته دلان را پناه بودی مأوا
بود معطر مشام عالم انشا
ناله و آشوب شد پدید ز هر جا
منصعق از درد و غم جواهرانتیا
آتش هجرش بسوخت جان احبا
تن ز تب و تاب خسته سینه شررزا
کور بود طعنه زن بدیده بینا
ظلمت احزان گرفت عالم ادنی
سر بگریبان کشید بلبل شیدا
کو کو آن سرو ناز و قامت رعنا
دیده حسرت گشوده نرگش شهلا
آری داغ جبین لاله حمرا
تا که لهیب دل حرم کند اطفای
تسکین نابد بآب دجله و دریا

آه که زائل شد از صحیفه دنیا
وای که از چشم عنصری شده پنهان
در پس استار غیب شد متواری
صبح سعادت نماند از آفاق دهر
دست قضا و قدر شکست بنا گه
شاخی بشکست از این درخت که بودی
غصنی شد منفصل که سایه فضلش
دست اجل گلبنی ربود که از وی
گشت نهیب بکا بلند ز هر سو
مشتعل از داغ او حقایق امکان
نار فراقش گداحت جمله اکباد
دجله ای از خون ز بیخ هر مژه جاری
تا که ببستی ز خلق باب لقارا
شمس مسرت غروب کرد ز آفاق
ورق شال سیه نمود به گردن
فاخته کو کو زنان بموید و گوید
پیرهن غنچه چاک گشته ز ماتم
عکس دلی سوخته ز نار فراق است
اشک تحسرت ز چشم ابر فرو ریخت
لیکن هیهات کان لیهب جگر سوز

یا امت الحق بماتم تو شریکند
جامه صبر و قرار را بدریدند
حسنی ای رایب توکل و تفویض
معنی صدق و صفا و عشق و محبت
حفظ خدایت هماره باد نگهدار
غیر رضا شرط اولیای بها نیست
روح مقدس که بود شصت و یکی سال
شد متصاعد بقرب مرکز میثاق
گشت باعلی المکان جنت جالس
سال صدو چارده بشهر القدره
گوش دل از ما سوا مقدس باید
جان بکف ای عاشقان من بشنابید
جهدی ای باسلان عرصه وحدت
راحت و آسایش از زمانه نجویند
بعد تو ای مقتدای عالم امکان
آنچه شد از دست قدرت تو نمودار
ریخت ز بحر قدم بساحل گیتی
نقشه ده ساله تو خدمت یک قرن
بث تعالیم ز اهتمام تو تعمیم
ساخت نبوات دانیال نبی را
اهل بها را به نهضتی ملکوتی
فقر و فنا و زخود گذشتگیت برد
آنچه بجا ماندت از بدایع آثار
تأسیسات تورا قرون و دهوری

مرکز عهد بها و نقطه اولی
در غم تو ساکنان جنت اعلی
کز تو شد آیات انقطاع هویدا
گشت بعالم ز قول و فعل تو پیدا
تا که نوایای یار را کنی اجرا
دست قضا چون نمود حکمی امضا
خسته و آزرده از متاع دنیا
کرد مکان در جوار رحمت کبریا
یافت سکون بر یمین ایزد دانا
اول آن مه شد این قیامت بر پا
تا شنود این ندا از آن لب احلی
اینست آئین عشق و شرط تولا
همتی ای حارسان رایب نورا
اهل وفا بعد از این بلیه دهما
رو بکه آریم و درد از که مداوا
موسی عمران نکرد با ید و بیضا
نوک بنانت هزار لؤلؤ لا لا
کرد در اعلای این شریعت غرآ
یافت در اقصا نقاط وجهه غبرا
یمن وجود مقدس تو مجلا
مشتهر و مشتعل نمودی احیا
رونق جاه و جلال نعمت دنیا
قدرت کس نیست تا نماید احصا
باید تا پی برند عالم اسما

”ما نتوانیم وصف و حمد تو گفتن
جسمی الطف زیاسمن و وز نسرين
مدفون کردیم زیر خاک که ای کاش
طوبی بر آن زمین که گشت مشرف
شهد فدا بایدم که شیرین سازد
زین همه اطناب لب به بند و بالاحاح
جای شنای تو نیست لجه نعتش
مورکمین را چه با حدیث سلیمان
نیست مرا طاهری ز نعمت کونین

با همه کروبیان عالم بالا (۱)
مطلع انفاس جانفزا چومسیحا
خاک سیه بادتا ابدیه سرما
ز آن جسد اطهر مشعشع زیبا
زهر فراقش بکام روح چو حلوا
دیده حاجت بالتفاتی بگشا
پا چه نهی تجربت نکرده بدریا
پشه احقر کجا و ساحت عنقا
غیر فدا در طریق یار تمنا

(۱) - از سعدی علیه الرحمه

دل عشاق از جبر تو قوی است
که همچون من هزاران نابود است

اگر دل از جبر امانی نالد دارد
ز جبر تو غم صدمت الد دارد



شمایل مبارک در اواخر ایام حیات

پروفسور دکتر رفیع مودت

بقای روح

حضرت بهاء الله می فرمایند: "اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بود و بخصوص به آنچه در دنیا غیذ اهلش مشهودات، البته خود را در بلایای لایتحصی معذب نمی ساختم"

حضرت بهاء الله فرزند یکی از متشخصین و وزراء دربار قاجار بودند که در خاندان ثروت و شوکت و نعمت متولد و از جمیع نعم و مواهب دنیوی بهره مند بودند. و صیحگاهان دردشتهای سرسبز و پر لطافت مازندران سوار بر اسب تفرج می فرمودند شامگاهان سر بر بالین پرندۀ پرنیان می نهادند.

همواره مورد محبت و احترام یار و اغیار و تحسین و تمجید دور و نزدیک منسوبین را تصور این بود که این فرزند راه و رسم پدر پیش گیرد و مقام و منصب درباریان گزیند. ولی حضرت بهاء الله را آرزوی دیگر در دل بود و سودای دیگر در سر. در نزدشان قصر و بارگاه بازیچه طفلان و جاه و شوکت درباریان مَلْعَبَه صبیان. آرزویشان رستگاری بشر و سودایشان ترویج وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی و تمهید مبانی تمدن جهانی الهی. در این راه از جاه و جلال دنیوی گذشتند و از معاشرت دولتیان و مجالست درباریان از قصر زندان سیاه چال طهران مجاور و مصاحب قاتلین و قاطعان طریق گردیدند بر گردن مبارک زنجیری ثقیل نهادند و در محلی تنگ و تاریک مقرر دادند متعاقباً متتابعاً این منجسی ایران و ایرانیان بل عالم و عالمیان را از شهری به شهری و از مکانی به مکانی تبعید کردند که این ندای الهی را ساکت و این شعله افروخته را خاموش کنند. در نهایت حضرت بهاء الله را به آخر بومون و در اقصی بلاد در سلطه دولت عثمانی سرگون نمودند.

ولی ایرانیان نمی دانستند که با مخالفت و عناد با این پیامبر محبت و دوستی و راستی و حق پرستی چگونه بدست خود خود را به مذلت می اندازند و

به رنج و مشقت مبتلا می کنند و هنوز هم با ستیز با این تعالیم الهی و دشمنی با پیروان این آئین یزدانی تینند به ریشه خود می زنند و آگاه نیستند قصد آن دارند این گل پاره ها از حسد پوشند خورشید تو را سراج الهی از این تند باد ها خاموش نمی شود و البته هر لحظه فروزان تر و فروغش عالمگیر می گردد.

ولی صحبت امروز از این مقوله نیست. مقصد این است که اگر حضرت بهاء الله عوالم الهی را منحصر باین عالم میدانستند و تضمینش را محدود بآنچه نزد صاحبان جاه و جلال و ثروت و مکنت دنیویست به حکم عقل از جمله این نمی گذشتند و خود را به جمیع این بلایا و مصائب مبتلا نمی فرمودند. البته عوالم دیگر موجود و نقشه های دیگر در کار است که پیامبران الهی از آن آگاهند ولی نزد ما مستور است. سنگ و هجر از رنگ و بو و جلوه گل بی خبرند و در گلستان و بوستان سوسن و سنبل نغمه دلنشین قمری و بلبل را نمی شنوند. حیوان به حقیقت تفکر و احساس بشر آگاه نیست

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست این عدم آگاهی جماد از عالم نبات و نبات از عالم حیوان و عالم حیوان از فضیلت و حالات انسان البته دلیل بر عدم جمیع این عوالم نیست. عالم وجود و این دستگاه عظیم خلقت ابعاد و حالاتش خارج از حصر و حدود و بیرون از حیطه تفکر بشریست

اگر چه این بیت سعدی درباره ذات الوهیت است ولی در مورد عالم خلقت نیز صادق است

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه در ذیل وصفش رسد دست ر فهم
از خاک سیاه الماسی متبلور میسازد و از دانه حقیر درخت نخل و انجیر ببار آورد کره مذاب خاکی را چنان تغییر و تحولی دهد و چنان استعدادی بخشد که بر آن دشت و هامون و دریا پدید آید و پدیده حیات از بطن خاک ظاهر گردد. از نطفه ای نحیف انسانی جمیل پدید آورد

دهد نطفه را صورتی چون پری که کردست بر آب صورتگری؟
 از چند تار صوتی نغمه های ملکوتی ظاهر کند که در قلوب احساسات لطیفه
 عشق و محبت بر انگیزد و روح را مستبشر کند و سلسله پیچ اندر پیچ مغز
 بشری را چنان قوای عجیبه ای بخشد که در حقایق اشیاء تفحص کند و علوم
 و صنایع بدیعه پدید آرد.

با وجود این اگر این کار خانه عظیم منتهی به خلقت بشر میشد و انسان
 چند صباحی در این سرا منزل می کرد و بعد به بستر تراب محل می گرفت
 عالم خلقت بالکل بی معنی و بی نتیجه و باطل بود

البته چنین امری غیر قابل تصور است

اگر حروفات یک کلمه کاملاً منفک گردند البته آن کلمه مفقود نمی شود
 اگر صفحات یک کتاب پاره و متلاشی شود البته حقایق و معانی مندرج در آن
 کتاب معدوم نخواهد شد. در حقیقت منظور از طبع کتاب نه گسترش مرکب
 بر صفحه، کاغذ است بلکه کاغذ و مرکب وسیله ایست برای خلق مفاهیم و
 معانی بدیعه منظور از خلقت بشر ترکیب رگ و اعصاب و پوست و استخوان
 نیست منظور جلوه و بروز کمالات و فضائل انسانی است منظور کسب
 روحانیت و معنویت است و درک احساس عشق و محبت

این فضائل و کمالات که در این عالم کسب شده بعد از خلع این جامه
 عنصری در عالم دیگر با حالتی جدید و جلوه ای بدیع ظاهر میگردد و جلوه
 می گیرد که تصور آن در این عالم خارج از حدود فهم بشری است
 حضرت عبد البهاء میفرماید:

غیر از نشاء دنیوی سر مسنان جمال ابهی را نشاء دیگر است و منجذبان دلیر
 آسمانی را و لهسی دیگر

امید واریم که کُل مورد این فیوضات گردیم و مورد آثار ملکوت رب الارباب



آخرین تویج اندوهارا جابا عرش مطهر

خانم زرین تاج ثابت (خضرائی)

شوق وصال

تو ای عاشق پاکِ جانِ باخته
 ز عشق بها کار خود ساخته
 فدا کرده جان را به صدشوق و شور
 چه خوش غرقه گشتی به دریای نور
 بر آفروخت در دل ترا عشق یار
 نبودت نظر جز به روی نگار
 خوش آن دل که مفتون دلدار گشت
 بس اسرار بر وی نمودار گشت
 نهاده قدم خوش به مینوی دوست
 نبیند بجز روی دلجوی دوست
 نه غم دارد از گردش روزگار
 نپوید بجان جز ره کردگار
 هر آن کس که نوشید جام الست
 از آن خمر جاوید مخمور و مست
 بیا تا در این ره ز جان بگذریم
 به صد شوق زرین سرود این سخن
 به محبوب ابهی نیاز آوریم
 رها گشت از هستی خویشتن

تقدیم به مجله شریفه پیام بدیع

خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری
ترجمه خانم فریده سیاپوش (تمدن)
ادامه مطالب پیشین

حضرت شوقی افندی

باغ قلمستان (Nursery)

اغلب اشاره به محدود بودن توانائی بنیه مالی شده است که حضرت ولی امرالله از آن رنج می بردند، وضعیتی که حال غیر ممکن است درک کرد که چگونه ایشان توانستند که با امکانات کم به چنان موفقیت های عظیمی نائل شوند. وجهه و شهرت و پرستیژ دیانت مقدس بهائی برای ایشان پایه حقیقی بودند که بر روی آن آوازه دیانت حضرت بهاءالله در سراسر دنیا پخش خواهد گردید، و آن حضرت با نبوغ و ابتکارشان عواملی را به کار می بردند که به هیچوجه بعلت کمبود بودجه بنحو دیگری نمی شد تهیه کرد. بنا بر این حدائق را آن طوریکه آن حضرت در نظر داشتند که زیبا شوند مستلزم غلبه به مشکلات زیادی بود و در وهله اول عناصری را جست و جو می کردند که اساسی برای نقشه های آن حضرت باشد.

زندگی ساده و با عسرت که به وسیله دشمن بی رحم به حضرت عبدالبهاء و فامیلشان تحمیل شده بود خصلت حضرت ولی امرالله جوان را تعدیل کرده بود که از یک طرف به محرومیت عادت کرده بودند و از جهت دیگر از انضباطی که برای خود وضع کرده بودند راضی و شاد بودند. این صفت اقتصاد و صرفه جوئی در امور غیر ضروری یکی از صفات عالی و اصیل آن حضرت بود، که به ایشان اجازه می داد که بخشش خود را در کمال شکوهمندی در مسائلی که عظمت امر الهی را منعکس می کرد بکار برند. در زمان تسلط دولت ترکیه و قیومیت دولت انگلیس در فلسطین، سیاست هر دو حکومت مخارج دولتی را محدود به امور نظامی و اداره مملکتی نموده بود، و عملاً هیچ نوع بودجه ای برای مسائل غیر ضروری چون زیبایی

محیط یا ایجاد جنگل و یا باغ های آزمایشی برای گیاه شناسی تخصیص داده نشده بود. چیزی که توجه مرا در دفعه اول که بمرکز جهانی رسیدم جلب نمود وجود دو NURSERIES بودند که حضرت ولی امر الله آن ها را ایجاد کرده بودند، یکی در حیفا و دیگری در بهجی ، برای اینکه مطمئن باشند که به طور مداوم درخت ها و گیاه های لازمه بدان جا توسعه حدائق در دسترس باشند. در حیفا NURSERY در منطقه شمال و شرق مسافر- خانه شرقی بود، نزدیک به مرقد حضرت اعلی: حال قسمتی از آن محل پارک اتومبیل ها و قسمتی باغچه گل می باشد. در بهجی که نزدیک به درب ورودی اصلی به باغچه داخلی قصر بهجی بود. حال قسمتی از جاده ای می باشد که از تراس های شرقی بجای خانه حضرت عیدالبهاء می رسد.

در هر دو NURSERIES صد ها گلدان های سفالی به اندازه های مختلف بودند، که در آن ها درخت های کوچک، بوته ها و گل ها که از بذر یا قلمبه ایجاد شده بودند کاشته بودند. این ها ثمره آینده نگری حضرت شوقی افندی بود، که فراست آن حضرت پیش بینی زیبایی ایده آل را برای محوطه سازی اطراف امکان مقدسه را نموده بودند که صاف و راست ایستاده و مانند حواصیلی بودند که نسیم باد پرهایشان را به اهتزاز در آورده بود. هنگامیکه سرو ها در نرسری بودند ریشه آن ها در گلدان های کوچکی محبوس بودند و خیلی سریع ریشه نمی کردند ولی وقتی در خاک حاصل خیز می نشاندند ، فوراً روز به روز به طول و اندازه شان اضافه می شد. حضرت ولی امر الله چندین دفعه از سعی و کوشش خود برای بدست آوردن درخت ها و گیاه های مختلف بیانات فرمودند و اینکه چه گونه آن حضرت بایستی در جهات مختلف تلاش و جست و جو کنند تا بتوانند وضعی را که نسبتاً مشکل بود غلبه کنند چاره و علاج نمایند.

به دفعات پس از آن ایام بخصوص هنگامیکه بارض اقدس می رفتم همیشه از خود می پرسیدم و متحیر بودم که چه ممکن بود برای اراضی حول مقامات

مقدسه پیش آید. اگر حضرت ولی امرالله با کمال شهامت جزئیات دقیق سر نوشت زیبا کردن و شکوه آن مقامات مقدسه را به عهده نمی گرفتند. در سال های اولیه ۱۹۵۰ پس از تشکیل دولت اسرائیل امکان بدست آوردن بعضی درختان از NURSERIES دولتی برای مقامات مقدسه بود، بخصوص سرو که با گیرائی و عظمت فوق العاده خود نقطه عطف توجه برای مقامات مقدسه بهائی در ارض اقدس شده اند. ادامه دارد



مرقد مطهر حضرت شوقی ربانی و آل امرالله در لندن - انگلستان

نوشته خانم قاضی دروتی نلسون

قاضی ارشد دیوان استیناف آمریکا، منطقه نهم، و استاد سابق دانشگاه

برگردان آزاد: خانم فرزانه ثابتان

ارسالی منیژه (نینا) مودت

نگاهی تازه به دیانت بهائی

در باره طاهره اولین بار در اوائل دهه ۱۹۵۰، زمانی که دانشجوی حقوق در دانشگاه UCLA بودم شنیدم. در کلاس من ۵۰ نفر مرد و فقط دو زن شرکت داشتند همگی آنان دعوت شده بودند که به یک انجمن ملی حقوقی بپیوندند و عملاً هم همه به آن پیوستند. سه هفته بعد اداره ملی انجمن به بخش ما اعلام کرد که زنان حق عضویت در این انجمن را ندارند. به شنیدن این خبر، ارشد کلاس ما همه اعضای کلاس را جمع کرد و از آنان خواست که از عضویت آن انجمن استعفا دهند و بجای آن اتحادیه UCLA را تشکیل دهند، اتحادیه‌ای که به مردان و زنان هر دو تعلق داشته باشد. من در حالی که اقدام ارشد کلاس را تحسین کردم از او پرسیدم که چرا چنین کاری می‌کند؟ وی در پاسخ گفت که او در باره آئین بهائی مطالعه می‌کند و یکی از اصول مهم این آئین شناخت برابری زنان و مردان است و اضافه کرد که "شما باید کتابی را که من در مورد طاهره دارم بخوانید" وی نه تنها یک شخصیت شهیر بهائی است بلکه نقش عمده‌ای در پیشبرد هدف برابری حقوق زن و مرد در اواسط قرن نوزدهم ایفاء کرده است. "من برای خواندن آن کتاب بی تاب بودم.

اوضاع و احوال ایران در میانه قرن نوزدهم، به رغم صفحات بسیار درخشان گذشته این کشور، اسفناک و رقت انگیز بود. هیچ سیستم آموزش رسمی وجود نداشت. اکثریت مردم بی‌سواد بودند و بسیاری از رهبران روحانی مردانی بودند خشک اندیش و در برابر دگراندیشان ناشکیبا. با زنان در کمال بی‌عدالتی رفتار می‌شد. آنان سر تا پا زیر حجاب بودند. صدای زن فقط باید

توسط مردان خانواده‌اش شنیده می‌شد. چند زنی رایج بود. بسیاری از افراد معتقد بودند که زنان بی‌روحند.

در سال ۱۸۴۴ هنگامیکه مرد جوانی از شیراز بنام باب اظهار کرد که امام موعودی است که به ظهورش وعده داده شده است. طاهره تنها زن بود بین ۱۸ نفر اولیه‌ای که به او ایمان آوردند. نقش وی بعنوان یکی از مؤمنین اولیه آئین جدید چنان درخشان، پُر ایشار و تاثیرگذار بود که نامش را برای همیشه در تاریخ پیشرفت بشریت تابنده کرد و پی‌آمد قیامش عاملی حیاتی شد برای تحرک جامعه زنان در سطحی گسترده از جهان.

از همان دوران کودکی کاملاً مشهور بود که طاهره کودکی متفاوت و سرآمد است. اگر چه سواد آموزی زنان در آن زمان امری نامعمول و کم سابقه بود ولی او توسط پدرش که یک روحانی بزرگ بود تعلیم دید. هنگامیکه همکاران پدرش برای مباحثه در باره آیات قرآنی به خانه او می‌آمدند، او پس پرده ای می‌نشست و به مباحثات آنان گوش فرا می‌داد. یک روز هنگامیکه یک ملا مسالهای را از پدش پرسید و آن دو به بحث در باره آن مساله نشستند وی حرفشان را قطع کرد و چنان جواب سنجیده و محکمی به پرسش آن ملا داد که وی را چاره‌ای جز قبول آن جواب نبود.... از آن به بعد طاهره از پس پرده در کلیه مباحث مطروحه در مجلس درس پدرش به عنوان یک عضو رسمی شرکت می‌کرد.

از زمانیکه به باب ایمان آورد تا هنگام مرگ دردناکش، زندگی‌اش را کلاً صرف خدمت به آئین جدید نمود. برای من به عنوان یک زن آمریکائی مهمتر از همه این خدمات و فداکاری‌ها واقعه‌ای است که در اواخر ژوئن و اوایل ۱۸۴۸ در کنفرانس بدشت اتفاق افتاد. ۸۱ مرد و یک زن در این کنفرانس شرکت داشتند که همه بابی بودند. اگر چه همه از جان گذشته بودند و هزاران نفر از اقرانشان جان خود را فدای آئین جدید کرده بودند، اما بسیاری از آنان هنوز ندانسته بودند که آئین جدید انقطاع کامل از ادیان گذشته است.

در کنفرانس تاریخی بدشت بود که طاهره در نهایت جمال و آراستگی و بدون روبند وارد جمع شد و با این اقدام استقلال آیین جدید را عملاً اعلام داشت. این حضور برای مردان حاضر در آن جمع از گونه غافل کننده بود که یکی از آنان گلوی خود را درید و از میان جمع گریخت. برخی دیگر اعتقاد خود را انکار کردند زیرا نمی توانستند معنای چنین اقدامی را از جانب وی درک کنند. طاهره با حضور معصومانه و شکوهمند خود بهت عجیبی در جمع ایجاد کرد و تاثیر شدیدی بر جای گذاشت. هدف وی اعلان پایان دور قدیم، آغاز دور جدید و اثبات تساوی حقوق زن و مرد بود. کما اینکه که به هنگام شهادتش این اصل را با این عبارت به مامور قتلش تاکید کرد.

”تو می توانی هرگاه که بخواهی مرا به قتل برسانی. ولی نمی توانی جنبش رهایی زن را متوقف سازی”.

داستان رشادت طاهره به سرعت در سراسر ایران و سپس در ورای مرزهای این کشور منتشر شد و حرکت تاریخی اش مالا رهایی زنان را در پی داشت. این حرکت در آمریکا حتی وسعت ابعاد گسترده تری پیدا کرد. بطوریکه یکی از انتشارات کاتولیکی به نام اکوم نیوز (Ecomenews) نوشت که جنبش-های معاصر زنان امریکا رابه حق می توان ”جنبش طاهره” نامید.

پیام بر خاسته از نای طاهره که در بدشت پیچید، و در امتداد خط سیرش از بدشت تا شهادتگاه او در تهران امتداد یافت، هنوز آرام نگرفته بود که به آمریکا رسید و این قاره را لرزاند. در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۴۸ آگهی تشکیل کنوانسیون حقوق زنان که توسط پنج زن خشمگین ولی مصمم تهیه شده بود در روزنامه نیویورکی سنکا فالز کوریه (Seneca Falls Courier) انتشار یافت. منظور این کنوانسیون بحث در باره حقوق اجتماعی، مدنی و مذهبی زنان اعلام شده بود.

پنج روز پس از انتشار این آگهی، در تاریخ ۱۹ ژوئیه الیزابت کیدی استون (Elizabeth Cady Stanton) در کلیسای شهر سنکا فالز Seneca Falls

در حضور ۳۰۰ زن و مرد اظهار داشت: "با توجه باینکه هرگز در حضور جمع سخنرانی نکرده‌ام، اگر حس قوی وظیفه شناسی در من وجود نداشت، اگر احساس نمی کردم که زمان آن رسیده است که ناروایی بهائی که بر زنان رفته در برابر عامه مردم طرح شود، اگر بدان باور نبودم که مسؤلیت انجام این کار عمدتاً به عهده خود زنان است زیرا هیچ کس به اندازه آنان از ابعاد و آثار تحقیر آمیز این ناروای ها آگاه نیست هرگز به خود اجازه نمی دادم که به این کار دست زنم."

همزمان با عصر طاهره در ایران، زنان آمریکائی هم از تبعیض رنج می بردند. آنان در ازای انجام کار مساوی با مردان فقط یک سوم مزد آنان را دریافت می کردند، حق مالکیت خصوصی نداشتند، حق حصانت و سرپرستی فرزندان خود را نداشتند، در بسیاری از ایالات آمریکا حق ورود به مدارس عالی نداشتند، حق رأی نداشتند حتی سخن گفتنشان در مجامع عمومی ناپسند تلقی می شد.

زمانی که الیزابت کیدی استتون به حق طلبی از جانب زنان برخاست، همچون طاهره در سال های اولیه او دهه سی و سی و چهارم حیات خود بود. بیانیه حقوق و انتظارات زنان معروف به بیانیه سنکا فالز را او نوشت. در تحریر این بیانیه استتون از الگوی اعلامیه استقلال آمریکا تبعیت کرد. بیانیه او با این عبارت آشنا آغاز می شد: "با این باور که مردان و زنان مساوی خلق شده اند بر این حقیقت انکار ناپذیر پا می فشاریم". این بیانیه که طی آن خواسته شده بود حق رأی، حق مالکیت خصوصی و بسیاری حقوق دیگر به زنان داده شود در آن زمان به قدری تند و افراطی به نظر رسید که از ۳۰۰ نفر حاضران در آن جمع فقط ۶۸ زن و ۳۲ مرد آنرا امضاء کردند.

بیانیه سنکا فالز سر آغازی شد برای بیانیه های دیگری که فمینیست های مدرن آمریکائی منتشر کردند. الیزابت استتون طی بیانیه خود حقوق متعددی را برای زنان مطالبه می کرد. از جمله حق رأی، حق مالکیت

مستقل از شوهر. حق حضانة و سرپرستی فرزندان در صورت وقوع طلاق، حق سلطه بر درآمد شخصی، حق ورود به سطوح تحصیلات عالی و حق اشتغال در کلیه حرفه بهائی که در بازار کار آمریکا عرضه می شود. حق مالکیت یکی از اولین حقوقی بود که در اکثر ایالات متحده به زنان داده شد اما زنان تا ۷ اوت ۱۹۱۹ حق رأی به دست نیاوردند.

همان طور که استتون می گوید "به کرسی نشانیدن حقوق زن بزرگترین انقلابی بوده است که جهان به خود دیده و خواهد دید، و به ثمر رساندن آن کاری است که در حد بازیچه" این سخن را مقایسه کنید با آنچه طاهره لخطاتی پیش از شهادت بر زبان آورد: "تو می توانی هر گاه که بخواهی مرا بقتل برسانی اما نمی توانی جنبش رهائی زنان را متوقف سازی" از نظر من طاهره قره العین و الیزابت کیدی استتون دو خواهر روحانی بودند با پیامی یکسان بر خاسته از دو قطب مختلف جهان.

نفوذ روحانی طاهره بر من چنان عمیق بود که پس از مطالعه و امعان نظر پیگیر آثار بهائی به این دین گرویدم و همزمان با من هفده نفر دیگر از اعضای کلاس حقوق آن سال و خانواده شان نیز بهائی شدند، زیرا همه ما بر این اعتقاد بودیم که دستیابی به صلح جهانی در گرو اصل تساوی حقوق زن و مرد است.

طاهره با قیام قهرمانانه خود در عصر تیره در حقیقت صلح جهانی را پی ریزی کرد.

جناب دکتر علی توانگر
ادامه مطالب پیشین

ملکوت الله

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "ملکوت در لغت مبالغه ملک است یعنی سلطنت و در اصطلاح اهل حقیقت عالم الهی است که محیط بر عالم ملکی و مقدس از شئون و خصائص و قیود و نقایص عالم ملکی، مجرد و مکمل قدیم نورانی و روحانی، نه داخل در امکان نه خارج از امکان غیر متحیز و غیر محسوس بحواس جسمانی. مثالش عالم عقل و روح در هیکل انسانی که محیط بر قالب جسمانی و مدبر کافه شئون و اعضا و اجزاء و قوی و حواس و مشاعر عالم بشری، نه داخل و نه خارج زیرا دخول و خروج و اختلاط از از خصایص عالم اجسام است....." (بشارة النور ص ۳۶۶)

و در مفاوضات ص ۱۶۹ می فرمایند: "ملکوت باصطلاحی ظاهری آسمان گفته می شود. اما تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موضع جسمانی نیست مقدس است از زمان و مکان. جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت یزدانی است مجرد از جسم و جسمانیست و پاک و مقدس از اوهام عالم انسانی چه که محصوریت در مکان از خصایص اجسامست نه ارواح و مکان و زمان محیط برتن است نه عقل و جان. ملاحظه نمائید که جسم انسان در موضع صغیری مکان دارد..... ولی روح و عقل انسان در جمیع ممالک و اقالیم بلکه در این فضای نامتناهی آسمان سیر نماید..... و اما حیات دو حیاتست حیات جسم و حیات روح اما حیات جسم عبارت از حیات جسمانی است اما حیات روح عبارت از هستی ملکوتیست و هستی ملکوتی استفاضه از روح الهی است و زنده شدن از نفحه روح القدس و حیات جسمانی هر چند وجودی دارد ولی در نزد مقدسین روحانی عدم صرف است و موت محض..... ملاحظه کنید که این گل اول حیات داشته است اما حیات جمادی لکن از قدوم موسم ربیع و

فیضان ابر بهاری و حرارت آفتاب نورانی حیات دیگر یافته است و در نهایت طراوت و لطافت و معطریت. حیات اول این گل بالنسبه بحیات ثانیه مامتست. مقصود اینست که حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدیست و منزّه از زمان و مکانست.....عقل مکان ندارد اما تعلق بدماغ دارد ملکوت هم چنین است و هم چنین محبت نیز مکان ندارد اما تعلق بقلب دارد بهم - چنین ملکوت مکان ندارد اما تعلق بانسان دارد. اما داخل شدن در ملکوت بمحبه الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفاست و استقامت و وفاست بجان فشانیست." (مفاوضات ص ۱۶۹)

"الرَّوْحُ كَطِيرٍ مَحْصُورٍ فِي قَفْصِ طَارَتِ الطَّيْرِ إِلَى رِيَاضِ الْمَلَكُوتِ بِكُلِّ سُرٍّ وَ رُوحِيٍّ" (مکاتیب ۱ ص ۱۹۷)

"ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروّت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثنامحبت و مهربانی نمائید مگر نفوسی که غرض و مرض (۱) دارند. باشخاص ظالم و یا خائن یا سارق نمی شود مهربانی نمود زیرا مهربانی طغیان او می گردد نه انباه او، کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ میافزاید گمان می کند که نمی دانی....." (مائده آسمانی ۵ ص ۱۵۴)

جميع ملل و نحل عالم منتظر موعودی هستند که ظاهر شود و عدل و داد را بجای ظلم و بی داد بر قرار کند و ملکوت خدا پا در جهان مستقر نماید حضرت بهاء الله که موعود کل ملل و نحلند و از جمیع ادیان و ملت ها بر طبق کتبشان به او گرویده اند و او را صادق دانسته اند. در باره عدل چنین می فرمایند: "فَاعْلَمُوا بِأَنَّ أَصْلَ الْعَدْلِ وَ مَبْدِئَهُ هُوَمَا يَأْمُرُ بِهِ مَظْهَرُ نَفْسِ اللَّهِ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ لَوَانْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. قُلْ أَنَّهُ لَمِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ

(۱) - منظور مرض اخلاقی است نه جسمانی همان که در آیه قرآن فرموده "وفی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا" ۲/۹ ۷/۱۰

وَ أَنَّهُ لَوِيَّاتِي بِأَمْرِ يَفْزَعُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَعَدْلٌ مُّبِينٌ. وَإِنْ فَزَعَ الْخَلْقُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا كَفَزَعِ الرُّضِيعِ مِنَ الْعَطَامِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ النَّاطِرِينَ. لَوْ أَطْلَعَ النَّاسَ بِاصِلِ الْأَمْرِ لَمْ يَجْزِ عَوَابِلُ اسْتَبْشَرُوا وَوَكَانُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ. قُلْ أَنْ أَرِيحَ الْخَرِيفَ لَوْ تَعَرَى الْأَشْجَارُ مِنْ طَرَازِ الرَّبِيعِ هَذَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا لَظْهُورِ طَرَازِ آخِرِ كَذَلِكَ قَدِيرُ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ. مِنَ الْعَدْلِ اعْطَاءِ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ كَمَا تَنْظُرُونَ فِي مَظَاهِرِ الْوُجُودِ لَا كَمَا رَغِمَ أَكْثَرُ النَّاسِ إِذَا تَفَكَّرُوا وَالتَّعَرَّفُوا الْمَقْصُودَ عَمَّا نَزَلَ مِنْ قَلَمِ بَدِيعٍ. قُلْ إِنَّ عَدْلَ الَّذِي تَضْطَرُّبُ مِنْهُ أَرْكَانَ الظُّلْمِ وَتَتَعَدَّمُ قَوَائِمُ الشَّرِكِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِهَذَا الظُّهُورِ فِي هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْبِهَاءِ، عَنْ أَفْقِ الْبَقَاءِ بِسُلْطَانِ مُبِينٍ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ أَنَّهُ قَدْ خَرَجَ عَنْ حِصْنِ الْعَدْلِ وَ كَتَبَ اسْمَهُ مِنَ الظَّالِمِينَ فِي الْوِاحِ عَزْ حَفِيظٍ. " (آثار قلم اعلیٰ ۴ لوح رضوان العدل ص ۲۵۳)

هُوَ النَّاطِقُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر به ثوابت و سیارات زمین گشته عالم عالم دیگر است و امر امر دیگر از حق می طلسم اهل بحب، در از زینینه حمر محرم سازد شکر کین به مکر جدید ظاهر و او با مات را رواج تازه حاصل و از برای ظنون مقام عالی معین نموده حق انصاف عطا فرماید مجدد به مشابه غریب شعیبه و تیه او به سائر و ماشی باید در جمیع احوال مراقب امانت الله باشند که مباد خائنین دست یابند و بر بایند البها علیک من لدی الله
بعیدیم بحکمیم



نخون ریخت بجام باده خواران	نبی روی تو لاله در بهاران
نالت بیاد تو همنزاران	بر پای شکوفه صد بهارست
کو شاهد بزم گلغزاران	کان نونگل بوستان کجافت
از شعله آه سوگواران	پروانه بسوخت، شمع بگذاخت
براشک نیاز حنا کساران	ای دوست مگر تو رحمت آری
چون زهره بجام نبی قراران	زیرا که غم فراق، تمنخ است
در گردش چرخ روزگار ان	دور از تو اگر که زنده ماندم
اندر دل ما امیدواران	همواره امید وصل بودست

عبدی چو دصال یار منجوست

شد بنده آستان یاران

جناب دکتر - م مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

حاجی محمد کریم خان

..... به لسان پارسی ذکر می شود که شاید عرف قمیص رحمانی را از کلمات منزله پارسیه ادراک نمائی و منقطعا عن الاسطار بشطر احدیه توجه کنی... بشنو نصح این مسجون را و به بازوی یقین سدّ محکم متین بنا کن شاید از یاجوج نفس و هوی محفوظ مانی و به غایت خضر ایام به لژ بقا فائز شوی و به منظر اکبر توجه نمائی. دنیا را بقائی نه و طالبان آن را وفائی مشهود نه... هم چنین به علوم ظاهره افتخار ننما... تقوی پیشه کن و به دبستان علم الهی وارد شو... قلب را از اشارات قوم مقدّس نما تا به تجلیات اسماء و صفات الهی منور شود. چشم اعراض بر بند و بصر انصاف بگشا و بر احبای الهی اعتراض مکن. قسم به شمس افق ظهور که اگر از علوم ظاهره هم کما هو حقها نصیب می بردی هر آینه از نقطه قناع بر دوستان مالک ابداع و اختراع اعتراض نمی نمودی و از آن گذشته که بر کلمات احب الله اعتراض کرده و می کنی در غفلت به مقامی رسیده ای که بر کلمات نقطه اولی روح ماسواه فداه الذی بشر الناس بهذا الظهور هم اعتراض نموده ای و کتب در ردّ الله و احبا نوشته و بذلک حبطت اعمالک و ما کنت من الشعارین. تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر آتم غلط است و مخالف آیات الهیه است آن قاعده ... از درجه اعتبار ساقط فکر کن در ایامیکه فرقان از سماء مشیت رحمن نازل شد اهل طغیان چه مقدار اعتراض نموده اند گویا از نظر شما محو شده مختصر آنکه قریب ۳۰۰ موضع است که علمای العصر و بعد بر خاتم انبیاء و سلطان اصفیاء اعتراض نموده اند چه در معانی و چه در الفاظ و گفته اند این کلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنون و فساد بآن معدن عقل داده اند... جمیع علوم در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود و آنچه از فطرت نازل بر فطرت اصلیه الهیه نازل شده و می شود... است فوائد قوم هنوز آنقدر ادراک ننموده اید.

کلمات الهیه میزان کل است و در آن میزان نمی شود. هریک از قواعدی که

ای بیچاره تو برو و در فکر عزّت و ریاست باش کجا می توانی در عرصه منقطعین قدم گذاری یعنی نفوسی که از کلّ ماسواه منقطع شده‌اند و حبّالله از ثروت و جاه و ننگ و نام و مال و جان گذشته‌اند و چنانچه دیده و شنیده‌ای عنقریب نفوسی در علم ظاهر شوند و به کمال نصرت قیام نمایند و در جواب هر اعتراضی ادله محکم متقنه مرقوم دارند چه که قلوبشان ملهم می شود به الهامات غیبیه الهیه بشنو ندای داعی الی الله را ولانکن من المحتجبین. شاید از نفحات ایام الهی در این ظهور عزّ رحمانی محروم نمائی والسلام علی من اتبع الهدی"

افسوس که نه کریم خان و نه جانشین او به نصایح مشفقانه حق گوش فرا ندادند. به امید روزی که گوش ها برای استماع ندای الهی مفتوح شود.

یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

شمع جوئی و آفتاب بلند روز بس روشن و تو در شب تار

هاتف

چه رفته بسلّ عاشق، تر از رخ فراق که در وصال گلی و زرد لعل افغان دار

*

چنان زرداغِ جدائی، شرّ بجان زده

که رفت قرنی و فی با بجا باشد

خانم نغمه همتی

ادامه مطالب پیشین

شیوه مدیریت حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امر الله ابتدا دوازده نفر از یاران الهی را به منصب ایادی امرالله تعیین فرمودند که در آمریکا و اروپا و آفریقا متفرق بودند و سپس عده آن ها به بیست هفت نفر بالغ فرمودند که از ادیان مختلفه و نژاد های متفاوتی در ظلّ امر مبارک محشور گشته بودند. هم چنین هیئت مجلله ایادی امرالله به دستور ایشان به وجود آمد که به خدمات عالیّه یعنی تبلیغ و انتشار امر الهی و تحکیم مبانی این آئین نازنین در سر زمین ها و نقاط مختلف جهان بپردازند و حضرت شوقی افندی وظائف و مسؤلیت های هر یک از آنان را دقیقاً مشخص و معین می نمودند. ایشان به ایادی امرالله دستور می فرمودند که با محافل ملیّه و نیز ایادی مقیم ارض اقدس در تماس باشند و از امور انجام شده و موفقیت ها و پیشرفت ها و یا کمبود های یکدیگر با خبر شوند و تبادل اطلاعات نمایند. چنانچه در کتاب گوهر یکتا چنین آمده است :

در ماه آوریل سال ۵۴ طبق دستور مبارک مقرر گردید که ایادی قارات از بین احبای هر قاره ای، عده ای را به معاونت خود انتخاب نمایند که اینان: "نماینده، معاون و مشاور" ایادی امرالله گردند تا محافل ملیّه را در اجرای وظائف و تحقق اهداف جهاد کبیر روحانی (۱۹۵۳ - ۱۹۶۳) معاونت و معاضدت کنند و معاونین ایادی مسؤل ایادی قاره های خود می باشند و ایادی قارات به سهم خود دائماً در تماس با محافل ملیّه هستند و کلیه ایادی جهان با ایادی ارض اقدس باب مکاتبه مفتوح نمودند زیرا اینان واسطه بین هیكل اطهر و ایادی متفرق در أنحاء عالم بودند (۷)

۳- ارتباط با صاحبان مقامات عالیه

حضرت شوقی در بیست سال اول دوران ولایت خویش با مندوب سامی و صاحبان مقامات عالیه در حکومت فلسطین تماس داشتند و این روابط باعث استرداد مفاتیح روضه مبارکه گشت و نیز حق مسلم ایشان در تولیت قصر و روضه مبارکه و اماکن مقدسه بر کل عیان گشت و نیز سبب شد که مراقد مطهره را در اعظم شارع حیفاکه محل سکونت ناس بود، تأسیس نمایند. هم چنین باعث گشت عقدنامه بهائیان در ارض اقدس را به ثبت برسانند. و نیز با سعی فراوان برای تفهیم تقدیس و تبرک اماکن مقدسه به ولای امور، جمیع این املاک تا از مالیات بلدی و ملی معاف داشتند. (۸)

ایشان با ملکه رومانی و بستگان او هم چنین شاهزاده خانم مارینا (Marina) از یونان که بعد ها شاهزاده خانم کادنای مفسر گردی، مکاتبه می فرمودند و نیز به نفوسی از قبیل سِر (لامینگتون) Lamington و مندوب های سامی فلسطین، مستشرقین، استادان دانشگاه ها و غیره نامه می نوشتند و ترجمه های خویش یا مجلات عالم بهایی را می فرستادند.

هم چنین سیفب (Sifeb) که بعداً حاکم کل سودان گردید، در تمام مدت حتی در موقع بازنشستگی با حضرت ولی امرالله مکاتبه داشتند. و نیز کیث لوچ (Kislooch) یکی از ولایه امور که هر چند دارای مقام شامخی نبود، با حضرت شوقی افندی مکاتبه داشت. وی مسؤل اداره ای بود که قرار بود توسط این اداره رسمیت امر مبارک در انگلستان تثبیت شود.

و با ایشان در محافل و مجالس و ضیافت های عمومی شرکت می فرمودند، زیرا ممکن بود مقام و شأن والای ایشان برای همگان مشخص نباشد، لذا حضرت ولی عزیز امرالله در تمامی رقائم و حتی مکالمات خویش با اولیای امور همه آنان را متذکر می داشتند که ایشان ولی امرالله هستند و محافل روحانی بهایی در تمام نقاط جهان دائماً متوجه ایشان و حامی و پشتیبان آن مقام عالی رتبه می باشند. به همین دلیل نیز زمانی که در

مکاتبات خویش مراتب تحسین و تمجید و تشکر خود را بیان می فرمایند، هم از جانب وجود مبارک خودشان است و هم از طرف محافل جهان بهایی (۹)

۴ - ارتباط با افراد مختلف:

حضرت شوقی افندی هر فردی را که آفریده حق می دانستند و همه را به نهایت فرح و انبساط ملاقات می نمودند و این حالت و کیفیت وجود مبارک باعث می شد که افراد هنگام نگاه دوختن بر چهره مبارک ایشان، تمام هموم و غموم خود را از اول عمر تا آن لحظه فراموش کند.

هیكل مبارک با عموم افرادی که در واقع لایق اسم بهایی بودند، روابط داشتند و این روابط مافوق شرایط عالم امکان و عواطف و تحیات معموله بود. اما با این که اکثر پیام های ایشان مملو از محبت و عشق است، ولی پیام های دیگری نیز وجود دارد که بی نهایت تند و شدید است و این حاکی از این است که با وجود داشتن محبت و علاقه شدید به افراد، در واقع لازم و موارد ضروری آنان را هدایت و راهنمایی نموده و حتی در مواردی نیز با ایشان بر خورد شدید می نمودند و این امر نشان دهنده طرز مدیریت موفق ایشان است.

با کمی تأمل و تعمق در رفتار و زندگی حضرت ولی امرالله، در می یابیم که ایشان همان روش انبیاء الهی را در دستگیری از ضعفا داشتند که این امر از روح الهی و متعالی ایشان نشأت می گرفت.

ایشان به همه امور توجه داشتند و از جمله از همان سال های اولیه ولایت، صورت مراکز جدید را مرتباً ثبت و درج می نمودند و در همه حال از احتیاجات و حوائج افراد احبا و جامعه امر آگاه بوده و آشکارا آن ها را بیان می فرمودند و هم چنین طریق ارتباط افراد احبا را با مرکز امر یعنی وجود مقدس خود و حتی طرز تقرب به آن جایگاه امنی را معین و مشخص می نمودند.

حضرت ولی عزیز امرالله مانند حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء دارای ذوق مزاح نیز بودند و زمانیکه مسرور می شدند، چشم های مبارک برق می زد و گاهی به شدت و با صدای بلند می خندیدند. در بعضی مواقع

نیز که ایشان بسیار شاد و خوشحال بودند، همراه با تشویق و تمجید با نهایت محبت و عشق افراد را راه نمائی و هدایت می فرمودند.

هم چنین ایشان اغلب شام را در مسافر خانه غربی ها با زائرین غربی میل می فرمودند و بدین وسیله آنان مدتی از محضر مبارک فیض می بردند. با زائرین شرقی نیز به زیارت مقام حضرت اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء تشریف برده و گاهی نیز در حدائق مقامات مبارکه با آنان چای صرف می فرمودند. (۱۰) **علاوه بر این بسیار علاقمند بودند که احباً را از بشارت امری هرچه زودتر با خبر و مسرور سازند. این امر نیز نکته حساسی را در طرز مدیریت عالی ایشان بیان می کند.**

چنانچه در ابتدای بحث ارتباطات ذکر شد که پیوند ها و علاقه های معنوی و عاطفی بزرگترین پشتوانه مدیریت مخصوصاً در شرایط متغیر و نا-هموار است، در ارتباطات حضرت ولی امرالله با افراد عادی و یا صاحبان مناصب و یا مجامع و محافل، مشاهده می گردد که پیوند ها و علاقه های معنوی و روحانی در حدّ اعلاّی خود حضور داشته و قلب هر شخصی را مالمال از محبت و عشق نسبت به ایشان می نمود.

اگر در مورد روابط حضرت ولی امرالله با حضرت بهاءالله مؤسس این آئین نازنین و حضرت عبدالبهاء مبین نصوص آن حضرت بخواهیم مطلع شویم، به فرموده حضرت روحیه خانم در این مورد توجه می کنیم که چنین فرموده اند:

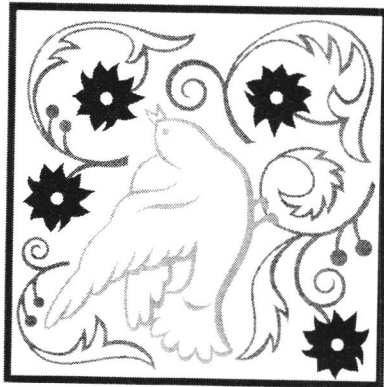
” رفتار هیکل مبارک و حالت آن وجود مقدّس نسبت به جمال اقدس ابهی و طلعت اعلی و حضرت عبدالبهاء احسن مثال است. ملاحظه فرمائید با چه تقوی و تقدیسی نسبت به مظهر ظهور الهی و مرکز عهدوميثاق ربّانی رفتار فرمودند حتی نحوه نگاشتن ایشان در باره آن وجودات مقدّسه و گفتارشان در خصوص هریک و نیز طرز تقرّب و تقبل آستان مبارک، اعلی مثال زندگی عالم انسانی است. هر وقت هیکل مبارک به یکی از مقامات

نزدیک می شدند، انسان حس می کرد که وجود عزیزشان سراپا مملو از احترام و وقار بود، به طوریکه در آن آستان زانو زده و جبین بر خاک می نهادند و در موقع خروج با چه تعظیم و توجه و تکریمی از در بیرون می آمدند.....(۱۱)

صفحه

منابع

- ۱- جزوه مقدمات مدیریت معارف عالی ایران ۹۲
- ۲- ارکان نظم بدیع قسمت قانون اساسی بیت الدل اعظم
- ۳- نقل به مضمون کتاب گوهر یکتا ۱۹۰-۱۹۱
- ۴- در بیان این پاراگراف و پاراگراف های قبل از کتاب گوهر یکتا بهره برده شده است ۱۰۷
- ۵- کتاب گوهر یکتا ۲۸۹
- ۶- نقل به مضمون کتاب گوهر یکتا ۳۹۲
- ۷- کتاب گوهر یکتا ۳۶۱
- ۸- نقل به مضمون کتاب گوهر یکتا ۴۲۱
- ۹- نقل به مضمون کتاب گوهر یکتا ۱۱۰
- ۱۰- نقل به مضمون کتاب گوهر یکتا ۲۰۶
- ۱۱- کتاب گوهر یکتا



جناب همایون حسامی

از شعر تا حکایت از نثر تا روایت

القاب یحیی ازل و دیگران

یحیی بی حیا - مطلع اعراض - ناقض امر رب الارباب - خصم لدود - شخص موهوم - قطب دایره شقاق - مرکز نفاق - معرض بالله - صنم اعظم - رئیس المشرکین - ناقض عهد و جزیره السُّطان لقب قبرس محل سکونت و فوت یحیی ازل است.

القاب حسین خان حاکم فارس - حسین پُر کین - اول من حارب الله - اس اساس ظلم.

دجال امر حضرت باب - مقصود حاجی میزرا آغاسی

طنزی در باره حافظ

آقای باستانی پاریزی در کتاب خود بنام (از سیر تا پیاز) می نویسد.

مشهور است که یزید ابن معاویه شعری سروده است که مطلعش این است: انا المسموم ما عندی بتریق "ولواق" ادر کاساً و ناول ها الا یا ایهاالساقی شخصی حافظ شیرازی را بخواب دید و گفت: ای عارف عزیز تو که مسلمان و با ایمان و قرآن کریم را از حفظ داری آیا این کار درست است که شما شعر یزید بن معاویه را که می دانید چه ها کرده است بر دارید و با آن غزلی بگویید و در دیوان خود بیاورید؟

حافظ در جواب می گوید: یزید بن معاویه کافر حربی است و مال کافر حربی هم حلال است ما نیز دیر رسیدیم و از مال یزید بیش از این به ما نرسید.

اعداد سخن می گویند

حافظ شیراز می فرماید: ببین هلال محرم بخواه ساغر راح — که ماه امن و امان است و صلح و صلاح

هلال محرم روز اول محرم است و کلمه (ساغر) بحروف ابجد مساویست با سال اظهار امر حضرت اعلیٰ ۱۲۶۱ و حرف (ح) در کلمه راح بحساب ابجد

میشود عدد ۸ اگر این عدد را به ۱۲۶۱ اضافه نماییم می شود ۱۲۶۹ یعنی سال اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاهچال طهران. نام حضرت آدم از سه حرف (الف - دال - میم) تشکیل شده است جمع این سه حرف بحساب ابجد می شود ۴۵ (الف ۱ دال ۴ میم ۴۰) اگر عدد ۴۵ را بر تعداد حروف کلمه (آدم) یعنی سه تقسیم نماییم می شود ۱۵ این عدد بحساب حروف ابجد می شود حوا و جمع اعداد از ۱ تا ۹ میشود ۴۵ یعنی آدم و حوا و خود عدد ۴۵ از عدد ۴ و ۵ تشکیل شده است که جمع این دو می شود ۹ بمعنی بها است. از طرف دیگر عدد ۹ از دو عدد ۷+۲ تشکیل شده است اگر این دو بلافاصله پهلوی هم قرار گیرد می شود ۷۲ که بحساب حروف ابجد مساویست با کلمه یزدان (ی ۱۰ - ز ۷ - د ۴ - الف ۱ ن ۵۰ که جمع آن می شود ۷۲) یاد ها و یاد بود ها

جمال مبارک

گر خیال جان و دل هستت بدل این جا میا

این قصیده غزای جمال مبارک به سال ۱۲۷۱ در زمان اقامت حضرتشان در کوه های سلیمانیه به درخواست علمای کردستان مبنی بر تقاضا و قصیده ای بر وزن قصیده تائیه ابن فارس عز نزول یافته و بقصیده عز ورقابیه مشهور است و زمانی که اولین فرستنده تلویزیون به همت خادم برازنده امرالله زنده یاد جناب حبیب الله ثابت در طهران و آبادان دایر گردید دو سطر اول این قصیده آرم برنامه بسیار زیبای ادبی بود که در طهران با صدای گرم و دلنشین جناب مستقیم پخش می شد.

جناب دکتر - م مشرف زاده

خدا شناسی

خدا یک است و دو نیست

یگانگی خدا سر حلقه اعتقاد بهائیان است. شریکی برای خدا نیست. بهیچ چیزی شبیه نیست. از چیزی ترکیب نشده بنا بر این بسیط است. همتا ندارد و بنا بر این "واحد" است. با هیچ چیزی مناسبت و نسبت ندارد بنا بر این "مطلق" است چون جسم و ماده نیست بنا بر این از "نزول" "صعود" "قرب" "بعد" و هم چنین جهت داشتن و اشاره باو نمودن و خلاصه زمان و مکان مبرا است.

حضرت بهاء الله می فرماید:

"شهادت می دهم بواحدانیت تو و بخششهای قدیم و جدید تو..." (ادعیه

حضرت محبوب صفحه ۲۱۷)

و باز می فرماید:

ای پرور دگار من و یکتا خداوند بی مانند من شهادت می دهم به یکتائی تو و باین که برای تو وزیر و معینی نبوده و نیست لم یزل یکتا بوده ای و لایزال خواهی بود....." (ادعیه حضرت محبوب صفحه ۲۷۷).

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"حقیقت الوهیت و کنه ذات احدیت تنزیه صرف و تقدیس بحت یعنی از هر ستایش منزّه و مبرا است و جمیع اوصاف اعلی درجه وجود در آن مقام اوهام است. غیب منیع لایدرک و ذات بحت لایوصف.....عقول هر چه ترقی کند و بمنتهی درجه ادراک رسد نهایت ادراک مشاهده آثار و صفات او در عالم خلق است نه در عالم حق زیرا ذات و صفات حضرت احدیت در علو تقدیس است و عقول و ادراکات را راهی بآن مقام نه السبیل مسدود و الطلب مردود..... ادراکات که فرع وجود انسان است بحضرت یزدان پی نبرد لهذا آن حقیقت الوهیت مخفی از جمیع ادراکات و مستور از عقول جمیع بشر است و صعود

بآن مقام ممتنع و محال. ملاحظه می نمائیم که هر مادونی عاجز از ادراک حقیقت مافوق است مثلاً حَجَر و مَدَر و شَجَر آنچه صعود نمایند ادراک حقیقت انسان نتوانند و تصور قوه بصره و قوه سامعه و سایر حواس نکنند و حال آنکه کل مخلوق اند پس انسان مخلوق چگونه پی بحقیقت ذات پاک خالق برَد. در آن مقام نه ادراک راهی و نه بیان را اتساعی و نه اشاره را مجال و جوازی. ذره خاک را با جهان پاک چه کار و عقل محدود را با عالم نامحدود چه انتساب....." (نقل از کتاب امر و خلق چاپ اول صفحه ۲۷).



جناب دگتر گیو خاوری

عناوین و القاب حرفی

در امر بدیع

ظاهراً استفاده از معادل‌های عددی حروف الفبای ز بان عربی در اعطای القاب و عناوین به اصحاب از ابتکارات حضرت نقطه اولی است زیرا در گذشت، معادل‌های عددی حروف فقط برای ماده تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفت. حضرت نقطه اولی بودند که مثلاً نخستین بار لقب نبیل را که بمعنای شریف و نجیب و با فضل و کمال است به جناب شیخ محمد قزوینی پدر جناب شیخ کاظم سمندر اعطاء فرمودند "جناب حاج شیخ محمد قزوینی در عهد اعلی بشف این فائز و مکرر در تبریز و ماکو و چهریق بشرف لقای حضرت معبود واصل و به لقب نبیل (که بحسب ابجد برابر ۹۲ و مطابق با محمد است) ملقب گردید. در عهد ابهی نیز محمد هائی از مشاهیر اصحاب مانند جناب ملا محمد زرندی مؤلف تاریخ فنا ناپذیر نبیل به نبیل اعظم و جناب ملا محمد قائنی به نبیل اکبر ملقب شدند.....(۱) جناب آقا میرزا محمد علی قائنی که حتی قبل از ظهور حضرت نقطه اولی منجذب جمال اقدس ابهی بودند و بعد بوسیله جناب نبیل اکبر به حضرت اعلی مؤمن شدند به لقب نبیل قائن مفتخر گردیدند". (۲)

حضرت نقطه اولی یحیی نابرداری حضرت بهاء الله را که بعداً قیام به حسادت‌ها و خیانت‌هایی کرد که قلم از ذکرش خجل است نیز از این نظر که یحیی بحساب جمل (ابجد) با کلمه ازل منطبق است باین لقب موسوم فرمودند (۳) و چه بسا منظور از اعطای القاب به اصحاب عدم امکان شناسائی آنان بوسیله دشمنان نیز بوده است که از آن پس در توابع مبارک اصحاب مورد نظر را فقط بالقاب اعطائی مخاطب می‌داشتند بنا بر این ذکر یحیی با عنوان "صبح ازل" که بعضاً در نشریات امری نیز دیده می‌شود (۴) فاقد وجهت تاریخی است و وجهت عقیدتی

نیز ندارد زیرا ازلی ها با معطوف ساختن (صبح ازل) به روایت مشهور کل "نور اشرق من صبح ازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره" ممکن است خواسته باشند قداستی برای یحیی تحصیل کنند حال آنکه عنوان "ازل" بحساب ابجد با یحیی هردو به عدد ۳۸ تطبیق میکنند نه "صبح ازل". (۵) استفاده از معادل های عددی حروف در تفسیر آیات مبارکه قرآنی سابقه ای طولانی دارد. در قرآن مجید حروف مقطعه ای مانند یس - الم - المرأ - المص و زیارت می شود که با استفاده از معادل های عددی مورد تفسیر قرار گرفته است مثلاً در حدیث منقول از ابویوب مخزومی در کتاب "غایة المرام بنقل از حضرت امام ابو جعفر آمده است که قائم در سنه یس و اقرآن الحکیم ظاهر می شود که وضوحاً مراد از ذکر حروف مزبور برای تعیین سنه ظهور قائم محاسبه آن ها به حساب ابجد است که به ۱۲۶۲ بالغ می گردد. (۶)

در بحار الانوار جلد ۱۲ و تفسیر صافی ذیل الم سورة بقره حدیث مشهوری از ابا لبید مخزومی در مورد حروف مقطعه قرآن از حضرت امام ابو جعفر (۷) نقل شده است که جناب ابوالفضائل نیز آنرا بتفصیل مورد بحث قرار داده اند که آن حضرت می فرمایند در حروف مقطعه قرآن مرا علمی است که هر حرفی واقعه ای را بیان می کند و مبدء آن ها را بعثت علنی پیغمبر اکرم یعنی ده سال قبل از هجرت قرار می دهند الم او را شهادت یا خروج حضرت امام حسین بسال ۶۱ هجری می دانند الم بحروف ابجد ۷۱ می شود و از بعثت علنی پیغمبر تا یوم شهادت حضرت امام حسین به ۷۱ سال بالغ می گردد سپس می فرمایند قیام بنی عباس نزد المص بود و قیام قائم ما در انتهای المرأ خواهد بود پس بفهم و حساب کن و کتمان نما. حضرت اعلی در یکی از توقیعات شان به تبیین و توضیح حدیث مزبور پرداخته اند که سال ظهورشان یعنی ۱۲۶۰ هجری قمری از آن استخراج می شود. (۸) حروف مقطعه قرآن مجید بوسیله حضرت بهاء الله در لوح نور

یا تفسیر حروفات مقطعه که در آیات بغداد به اعزاز میرزا آقا / **لَا سَازَ عَزَزُول** یافت مورد تفسیر قرار گرفته است (۹). در کتاب مستطاب ایقان می فرماید: "در حروف مقطعه فرقان اسرار هفت مستورگشت و لئالی احدیه در صدف این حروف مخزون شده که این مقام مجال ذکر آن نه (ایقان چاپ مصر سال ۱۹۰۰ م ص ۱۶۹). ظاهراً شاید وجود حروف مقطعه در آیات قرآن مجید در قرن هشتم هجری زمینه را برای ظهور فرقه های حروفیه و نقطویه آماده و مهیا می کند." فضل الله استرآبادی مقتول بسال ۷۹۶ هجری مؤسس فرقه حروفیه در رساله ای در تعریف ذره میگوید.... انسان بهر روی سو کند عناصر اشیاء یعنی ۲۸ صوت و حرف الفبای عربی و بطریق اولی ۱۴ حرف مقطعه قرآن نسبت به دیگر حروف برتری دارند.... بعقیده فضل همین است معنی آیه قرآن: اینما تولوا وجوهکم فثم وجه الله (سوره بقره آیه ۱۱۵) زیرا وجه معادل عدد ۱۴ است و مقصود از آن در این آیه چیزی جز ۱۴ حرف مذکور نیست فرقه فضل الله در ایران سخت تحت تعقیب قرار گرفت پیروان یک شعبه آن موسوم به نقطویه که بدست یکی از پیروان مطرود فضل یعنی محمود پسیخانی گیلانی که محمود مطرود نیز خوانده شده است (متوفی در سال ۸۳۱ هجری) تأسیس یافت به هندوستان گریختند فرقه حروفیه با اندکی تغییر در پاره ای از فروع و معتقدات بحیات خود در اناطولی ادامه داد..... و نیز در همان دیار این عقاید چنانکه مشهور است به خانقاه بکتاشیان نفوذ کرد و قرن های بسیار تا این اواخر باقی بود... این هجر عقلانی همزمان فضل راجع به فضل در کتاب انباء الغمر فی انباء العمر چنین آورده است: فضل الله بن ابی محمد تبریزی یکی از زاهدان بدعت گذار بود وی تعلق به اتحادیه داشت (کسانیکه به وحدت خداوند و انسان قائلند) سپس فرقه ای پدید آورد که به حروفیه مشهور است و ادعا کرد که حروف عین آدمیانند باضافه سخائف دیگر که هیچگونه اساسی ندارد (۱۰) ادامه دارد

جناب محمد علی فیضی اعلی الله مقامه

ارسالی جناب هوشنگ معانی

در کتاب ایقان صفحه ۱۹۶ حضرت بهاء الله حدیثی از امام نقل می فرماید که:
 " در اخبار قبل ذکر شده (فی الجاء ان فی قائمنا أربع علامات من اربعة نبی
 موسی و عیسی و یوسف و محمد. اما علامته من موسی الخوف و الانتظار. و اما
 العلامة من عیسی ما قالوا فی حقه . و العلامة من یوسف السجن والتقیه. و اما
 العلامة من محمد یظهر باثار مثل القرآن)

با این حدیث باین محکمی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع شده ذکر
 فرموده اند معدالک احدی متنبه نشده و گمان ندارم که بعد هم متنبه شوند)
 در کتاب عوالم سید بحرینی که شاگرد مجلسی بوده است نقل بمعنی شده است.
 در باره این حدیث مرحوم صفی علیشاه که نامش میرزا حسن اصفهانی از
 شاگردان میرزا کاظم طاوس عرفای اصفهانی است شرحی نوشته که چرا از
 حدیث مزبور ید و بیضای موسی نباشد؟ و از یوسف چرا حسن یوسفی نباشد؟ و از
 عیسی چرا زنده کردن مرده نباشد؟ و از محمد چرا شق القمر نباشد؟ خلاصه
 تمام را بخیال این که معنی حدیث از جمال مبارک است و حدیث از امام رد
 نوشته و منتشر شده است و همین که این را بحضور حضرت عبدالبهاء
 فرستادند میرزا حسین خرطومی جوابی نوشت و آن را حضرت عبدالبهاء به
 طهران فرستادند که به مریدان عارف نشان بدهند.

در لوحی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " بعضی از بی فکران در صدد رد
 نوشتن بر بعضی کلمات مبارکش افتادند و خود را رسوای عالم نمودند چه که
 این تفسیر حدیث از جمال مبارک نیست بلکه تفسیر و حدیث هر دو از امام
 است علیه السلام این عارف گمان نموده است حدیث از امام است و تفسیر و
 شرح حدیث از جمال مبارک و از قلت تمیز سهو به این عظیمی واقع شده است
 و رد بر امام نوشته است سبحان الله عارفان زمان چنان کشف خطا نموده اند
 و چشم بصیرت باز کرده اند که قول ائمه معصوم را از خود ائمه که مظاهر علم

الهی هستند بهتر می فهمند ای کاش مطلع حکمتی الهی حضرت امام در این نشئه باقی بودند و معانی حدیث خود را از این عارف استفسار می فرمودند و می فهمیدند باری محل عبرت است ذبابی چند گمان نموده اند که اوج عقاب گیرند و پشه چند چنان تصور نمودند که معارضه با سلیمان وجود نمایند فطرات مقاومت بحر اعظم خواستند. خفاشان بیهوشان ستر انوار افتاب انور کنند فنعم ماقال :

ای ضیاء حقّ حسام دین و دل ای دل و جان از قدوم تو خجل
 قصد آن دارند آن گلپاره ها کز حسد پوشند خورشید تو را

هیئات. هیئاتالی قولہ تعالی باری این عارف نیز دیر خبر شد حال که اعظم جمال قدم در آفاق امکان نشر شده و انوار بزرگواریش مشارق و مغارب امکان را احاطه نموده و امواج بحر بیانش روی زمین را غرق کرده این بیجاره در فکر رد نوشتن افتاده و از قضای اتفاق را بر نفس امام بزرگوار نوشته استفسار آیه مبارکه صَمَّ بَكْمَ عَمِيٍّ و هم لایشعرون ظاهر و محقق گردد چون عبارت را بسیار بی پایان یافتم لایق ندیدم که خود تعرض به جواب کنم لهذا بعضی از احبا جواب نوشتند و یکی از آن جواب ها ارسال نه بجناب خان نشان بدهید و اگر ممکن باشد به بعضی از مریدان عارف نشان بدهید و بفهانید که عرف چقدر عارف است ع ع

حضرت عبدالبهّا جل شأنه در یوم ۱۳ در سال ۱۹۱۶ در کوه کرمل فرمودند: " صفی علیشاه این حدیث را در کتاب ایقان دید ملتفت نشد که دف و نشر است ایرادی نوشت و اعتراضی نمود به گمان اینکه این دف از امام و نشرش از جمال مبارک است. این رد را من گفتم میرزا حسین خرطومی جواب نوشت چون به طهران رسید دید قافیه را باخته است و در صدد اذیت افتاد و ظهیر الدوله را واداشت که به شاه برساند که برای اذیت احبّا قیام نمایند."

خانم دلیله ثابت (طبیعی)

(به دشمن لطف بخشیدن بیاموز)

شعری که در زمان مناسب و برای مطلبی مناسب متولد شود رسالت خویش را انجام داده. ارزنده است اثری که رسالت ابلاغ و ارائه اصول جهان مشمول احکام الهی را داشته باشد. از شخصی که همیشه بر آثار دیگران منقذ و معترض بود سؤال شد که چرا خود شعری نمی سُرَاید؟ جواب داد هر وقت تصمیم گرفتم که شعری یا غزلی سُرَایم آن مطلب را در آثار مولانا و سعدی و حافظ و سایر شعرا به احسن وجه یافته ام و مطلبی برای سرودن باقی نبود لذا دم فرو بستم.

این مطلب در جای خود صحیح است ولی اگر سرودن شعر را یک رسالت فرهنگی - تاریخی - اجتماعی - اخلاقی و اعتقادی بدانیم همیشه مسائلی جهانی یا گرفتاری های اجتماعی جدیدی وجود دارد که می توان در قالب نظم به تاریخ سپرد.

لوح مبارکی که از قلم معجز شمیم مرکز عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء، عزّ نزل یافته خط مشی سرایندگان جامعه بهائی را مشخص می نماید. (خطاب به جناب نوش یکی از شعرای متقدّم امر)

هوالله

ای نوش پُر جوش و خروش. صدکروور شعراء و فصحا و بلغا در این توده
غبرا آمدند و رفتند و انفاس را در هوای و هوس صرف نمودند و اوقات را
بی ثمر گذراندند. یکی ستایش باغ و راغ و شجر و ثمر نمود و دیگری وصف
ماه منیع و بحر و برّ. یکی از طراوت رخ بتان زبان گشود و دیگر حلاوت
عارض مهوشان. برخی از سهام و سنان سام و نریمان وصف کردند و بعضی
از یال و کوپال رستم داستان نعت کردند ولی کل اوهام بود. الحمدالله تو
ستایش جمال قدم و اسم اعظم نمودی و شکر و عنایت حیّ قدیم لب
گشودی و داد سخن دادی و حق فصاحت و بلاغت، ایفا نمودی پس شکر کن

که بچنین موهبتی غصص گشتی و به چنین عنایتی مؤید شدی ع ع
در جلسه ئی که در شهر سان‌دی‌اگو تشکیل شده بود ناظمه محترم از نگارنده
خواستند قطعه شعری قرائت کنیم. قطعه ذیل قرائت گردید.

بیاموز

به دنیا مهر ورزیدن بیاموز	به دشمن لطف بخشیدن بیاموز
بناکامان دنیا بی تفاوت	بهر تبعیض خندیدن بیاموز
در این دنیای وانفسای بیروح	تو یاران را پرستیدن بیاموز
سزای هر عمل باشد به عقبی	در این دنیا تو ترسیدن بیاموز
بشر خاطی ز نادانیست ای دوست	خطاها را تو نا دیدن بیاموز
سکون آغاز مرگ است! بهر ارشاد	محبان را تو گردیدن بیاموز
نه بر این چرخ گردون اعتباری است	به راه دوست چرخیدن بیاموز
نگاهت را عبث ضایع مگردان	جمال یار را دیدن بیاموز
خط بطلان بکش بر حرص و برآز	علیه نفس جنگیدن بیاموز
مکن کاری که یادش خجلت آرد	ز ناصح پند بشنیدن بیاموز
به عالم جز صفا ماند؟ نماند	به دنیا مهر ورزیدن بیاموز

ادامه دارد



ترجمه جناب دکتر - م - مشرف زاده
نقل از مجله نجم باختر

نگاهی بگذشته

مراسم ازدواج دو نفر از احبای آمریکا با تبریک و میمنت حضور حضرت عبدالبهاء، روز چهارشنبه ۱۷ جولای ۱۹۱۲ (نجم باختر انگلیسی ۱۶ اکتوبر ۱۹۱۲) خانم گریس رابرت (GRACE ROBERTS) و آقای فاستر اُبر (FOSTER OBER) این افتخار را داشتند که مراسم ازدواجشان در حضور حضرت عبدالبهاء انجام گرفت. محل ازدواج کلیسای جرزی سیتی (JERSEY CITY) تعداد زیادی از احباء آمریکائی و ملتزمین ایرانی در رکاب مبارک حضور داشتند. آقای هاوار کُلبی مراسم را انجام داده و خطبه ازدواج قرائت نمود. ابتدا مناجاتی تلاوت شد و سپس داماد و عروس حلقه ازدواج را بدست یکدیگر کردند سپس عروس و داماد در مقابل هیکل مبارک زانو زده و آن حضرت قیام فرموده با دست های مبارک در حال قنوت مناجات زیرا تلاوت فرمودند: (ترجمه از انگلیسی نه عین بیان مبارک)

ای پروردگار تو بزرگواری. این بنده و کنیز در ظل قباب و مکرمت و عطایا و کرم تو گرد هم آمده‌اند. ای خداوند این دو را در ظل فضل و مرحمت خود موهبت دو جهان عطا فرما و آنان را به خدمت آستانت موقق نما تا در این جهان و جهان دیگر در ظل اسم رحمانت محفوظ مانند..... اینان در حقیقت محض اطاعت امر تو ازدواج کرده‌اند. حمایت فرما تا همواره نمونه ای از وحدت و توافق باشند. توئی قادر و توانا.

و چون آن حضرت از اطاق خارج شدند فرمودند " امروز عصر مبارکی بود ... پس از خاتمه مراسم کلیسا داماد گفت انا کلّ لله راضیون و عروس گفت انا کلّ لله راضیات.

به قلم خانم بهیه گولیک (زکی الکردی)
ترجمه خانم نینا مودت (قبله)

شرح حال جناب فرج الله زکی الکردی

پدرم از آنجا که داستان های بسیار زیبایی از کردستان و وطن اصلی اش برایم تعریف کرده بود عشق به آن سر زمین و مردمانش را از بدو طفولیت در قلبم جایگزین کرده بود و با همین عشق هم بزرگ شدم همواره به خود می گفتم آیا روزی به کردستان سرزمین آمال و آرزوهایم خواهم رفت؟ آیا هرگز با دیدگان خود سرزمین پدریم را که آنقدر به آن عشق میورزیدیم خواهیم دید؟ باری پدرم به حیوانات علاقه زیادی داشت و اغلب تعطیلات آخر هفته را با خود به باغ وحش معروفی که اطراف آن را پارک های زیبایی احاطه کرده بود میبرد. او زیبایی های طبیعت و حوادث تاریخی مربوط به آنها داستان های بسیاری در باره صلاح الدین شاه Saladdin برایم تعریف میکرد و همواره به من تذکر میداد که بیاد داشته باشم که صلاح الدین یک فرد کُرد بود.

من زندگانیم را مدیون پدرم هستم زیرا او بود که تعلیم و تربیت حقیقی و روحانی و عشق به کسب دانش را از اوان کودکی به من آموخت و همزمان تلاش میکرد که صفات ملکوتی، تقوی و پرهیزکاری، اخلاق رحمانی، صداقت و ایمان، عفت و پاکدامنی را هم به دخترش بیاموزد. به خاطر میآورم هنگامی که نو جوان بودم پدرم به من مأموریتی داد که پیغامی را به شخصی برسانم. شب بود و هوا تاریک به پدر گفتم پدر هوا تاریک است و من می ترسم تنها از منزل بیرون بروم ولی پدر با کلماتی محکم به من گفت آیا برای یک فرد ترس معنی و مفهومی میتواند داشته باشد؟ و به این طریق درس شجاعت را به من آموخت و یاد داد که چگونه بر ترس غلبه پیداکنم. پدر عزیز من از زمان خودش بسیار جلو تر بود، اصول تعالیم بهائی به طور عمیقی در اعماق قلبش نفوذ داشت و برای به اجرا در آوردن این تعالیم در آن زمان شجاعت بسیاری به خرج میداد و عاشقانه آنها را اجرا میکرد.

مادرم بیش از پانزده سال نداشت که به عقد و ازدواج پدرم در آمده بود او دختری بسیار زیبا بود و اگر چه بر حسب رسوم و عادات آن زمان از تعلیم و تربیت رسمی رفتن به مدرسه محروم بود ولی بسیار با هوش و فهمیده بود و همواره آرزو می کرد که موقعیتی فراهم شود تا بتواند به مدرسه برود و تحصیل کند. پدرم آرمان و آرزوهای مادرم را تشخیص داد و نام او را در مدرسه ای ثبت کرد. رسم آن زمان این بود که دخترانی که ازدواج کرده بودند حق تحصیل در مدرسه را نداشتند. ناظم مدرسه به پدرم گفت استثنأً او را ثبت نام میکنم و تو نباید به هیچکس بگوئی که او همسر تست بنا بر این همه تصور می کردند که مادرم خواهر کوچکتر اوست. او هر روز مادرم را به مدرسه میرساند و بعد به دنبالش میرفت. پدر بزرگم وقتی متوجه شد که پدرم مادرم را برای تحصیل به مدرسه فرستاده بی نهایت عصبانی شد و به او گفت شیخ فرج الله من دخترم را به تو ندادم که او را به مدرسه بفرستی و به مادرم توصیه می کرد که باید حتماً از این مرد با چنین افکاری طلاق بگیری. روزی که پدرم حجاب را از سر مادرم برداشت بار دگر پدر بزرگم خشمناک و عصبانی شد و بارها و بارها به جدا شدن مادرم از پدرم اصرار ورزید ولی پدرم به او جواب داد من همسر بسیار زیبایی دارم که بسیار با هوش و با شخصیت و فهمیده است میخواهم مردم زیبایی او را ببینند و عشق و علاقه او را به کسب علم و دانش و تحقیق بپذیرند. علاقه پدرم به کسب علم و دانش سبب شد که او هر گونه موفقیتی را هم برای فراگیری علم و دانش و ایجاد شرایط تحصیل مناسب را نیز برای مادرم فراهم نماید. برای مادرم معلم خصوصی برای تحصیل زبان های فرانسه و عربی گرفت. این عمل پدرم بی نهایت سبب شادی و خرسندی مادرم شده بود و او هر روز در نهایت اشتیاق منتظر آمدن معلمانش بود و من به خوبی به یاد دارم که چگونه مشتاقانه ساعاتی طولانی را جهت مطالعه و آماده کردن تکالیفش و خواندن درس هایش میکرد. مادرم خطی بسیار زیبا داشت و همواره در نهایت شوق سعی می کرد به اسرار پیچیده علوم دست یابد. ادامه دارد

خانم دلیله طبیبی (ثابت)
ادامه مطالب پیشین

سیر موسیقی در ایران

پس از زیارت آثار طلعات مقدسه در مورد موسیقی و نظم و نشر خط مشی خود را مشخص نمودم. چه در ساختن آهنگ ها و ترانه ها و چه در قصائد و غزلیات. و در کلیه این موارد سعی بر ارائه اصول جهان شمول و جان بخش الهی در حد امکان داشته‌ام. و اولین اقدام ساختن ملودی های آرام و روحانی بر هشت ادعیه توسل که اغلب باید گروهی انجام پذیرفت بود تا همه احباء آن‌ها را آموخته بالاتفاق زیارت نمایند. تا هنگام همسرانی گرفتار تشتت نگردند و حدوداً در سال (۱۳۵۵) این برنامه آموزشی را از جلسات استبحار در زمین ورزش و سپس در برنامه های حدیقه شروع نمودم. از طرف هیئت برگزار کننده جلسات در زمین ورزش که نگارنده هم عضویت آن را داشتم و با همیاری هیئت جوانان جلساتی در زمین ورزش دراستبحار تشکیل می‌دادیم که بیشتر جنبه آموزشی و دعای دسته جمعی داشت. ابتدا با مناجاتی گروهی که با آهنگی دلنشین آن را آهنگین نموده بودم شروع می‌گردید سپس دعا های توسل آموزش داده می‌شد و پس از آن چندین سرود که متضمن مضامین اصول و اعتقادات اهل بها و از ساخته های نگارنده بود می‌آموختند و آنگاه در هر جلسه از شخصیتی از ناشرین نفعات الله مانند جناب محمدعلی فیضی و شهید مجید جناب بختاور و آقای علاء قدس و ناشرین دیگر استفاده می‌گردید و پس از اختتام نوبت مائده جسمانی می‌رسید و در حیات صبحانه آماده بود دوستان پس از صرف صبحانه هر کدام کار می‌نمودند. در حدیقه در بر گزاری مدارس تابستانه و گه گاه در فصول دیگر بعللی دیگر که دوره های تدریسی ترتیب داده می‌شد در دوره های جوانان، نوجوانان، اماء الرحمن و فامیلی برای نگارنده و وظائفی تعیین و مقرر می‌گردید. ابتدا با مناجاتی کوتاه که آنرا آهنگین نموده بودم همخوانی مطبوع شروع

و آغازی زیبا بخود می گرفت و همنائی چندین صد نفر حالتی روحانی و دلنشین به شروع ساعات دروس بعدی می داد آنگاه تلخیص منظوم جزوه حیات بهائی که با وزنی خاص قرائت می شد گوئی با صوتی از حلقوم واحدی اجراء می شود و سپس ترانه ها و ملودی هائی که طبق بیان حضرت ولی عزیز امرالله خاص جلسات بهائی تنظیم نموده بودم آموزش داده می شد و تا انتهای دوره شرکت کنندگان که روزی دو نوبت در شروع کلاس های صبح و بعد از ظهر در این قسمت آموزشی شرکت می نمودند برای کلاس ها درس اخلاق با خود به زادگاه خویش می بردند. شب ها که جلسات گرد هم آئی دوستانه بود عده همخوانانی که آن ها را آموزش داده بودم و بنام گروه (کُر) برنامه های جالب با پیانوی جناب رشیدی اجراء می نمودند شاد روان منوچهر رشیدی که خود و خانواده ایشان مدتی کوتاه بود که بشرف ایمان نائل آمده بودند و بسیار مشتعل و مؤمن و خدوم بودند ایشان در موسیقی بالاخص نواختن پیانو متفنن و ضمناً ریاست ورهبری (ارکستر سنفونی) تالار رودکی به عهده ایشان بود و همیشه در نهایت فروتنی و لطف آماده به همکاری بودند.

ادامه دارد



جناب بدرالدین باستانی اعلیٰ الله مقامه

زندگانی به زور دوا

دو روزی بیا کامرانی کنیم
 به زور دوا زندگانی کنیم
 بطور طبیعی نداریم خواب
 ز خواب آوری قدردانی کنیم
 اگر چشم کم نور شد عینکی
 نهاده بر او دیده بانی کنیم
 اگر گوش سنگین شد نسמעکی
 به سوراخ او بایگانی کنیم
 وگر پا ز رفتن فرو مانده است
 از او با عصا پاسبانی کنیم
 دهان گرز دندان تهی مانده است
 به مصتوعی آن تبانی کنیم
 مزاج از طریق یبوست گرفت
 بهر وعده مسهل رسانی کنیم
 شکم درد و پادرد و سر درد را
 دمادم مسکن پرانی کنیم
 خلاصه پس از سال هفتادواند
 به زور دوا زندگانی کنیم

خانم مهندس ماه مهر گلستانه
از عالم خاک به جهان پاک

بیاد عزیز از دست رفته دکتر علی گلستانه

دکتر علی گلستانه در ۱۲ اپریل ۱۹۲۴ از پدری بنام محمد رضا گلستانه و مادری به نام شوق انگیز یزدی، در قاهره متولد شد. جدّ مادری او به نام جناب عبدالرحیم یزدی، از تجار معروف یزد، توسط پسرش شیخ علی یزدی، که به حضرت باب ایمان آورده بود، بابتی شد و سپس به دیانت بهائی ایمان آورد. جناب یزدی پس از طی بسیار سخت و ضرب و شتم از طرف حاکم سعادت - آباد کرمان، به همراه داماد خود، علی اکبر خان با پای پیاده عازم ارض مقصود شد، به دیدار حضرت بهاءالله مشرف گردید و به دستور ایشان فامیل یزدی عازم هجرت به کشور مصر گردیدند. پسر کوچک جناب عبدالرحیم، به نام احمد یزدی بعد ها با منور خانم دختر کوچک حضرت عبدالبهاء از دواج نمود. جدّ پدری، جناب ابوالقاسم گلستانه شیرازی، پس از ایمان به دیانت بهائی، مجبور به ترک ایران شد و دو دختر مزدوج خود را در ایران گذارد، به همراه پسران خود به ارض اقدس شتافت و به دستور حضرت عبدالبهاء، به همراه فامیل به قاهره هجرت نمود. سالها خود و پسرش جناب محمد رضا گلستانه در سفارت ایران در مصر شاغل بودند. خواهران و برادران دکتر علی گلستانه، قبل و بعد از نقشه ده ساله در نقاط مختلف دنیا مهاجرت نمودند، از دواج کردند و به همراه فامیل خود به خدمات باهره موفق شدند. خانم گلرخ شهید در لبنان، مرحوم طاهره خداداد در سودان، مرحوم دکتر حسین گلستانه در سودان، لیبیا، تونس و امریکا، مرحوم ریاض گلستانه در لیبیا، مرحوم فؤاد در تونس، مرحوم دکتر فوزی در لیبیا و سپس در ایران. فرزندان و خانواده های هفت فرزند، به عشق امر بهائی در سراسر دنیا به خدمات مشغولند.

علی گلستانه در هشت سالگی به همراه خاله خود با ارض رفت، در مدت چهار سال اقامت در شهر های مختلف. در حیفا بارها به دیدار حضرت بهائیه خانم و حضرت ولی امرالله مشرف شد. خاطرات شیرین و دلپذیری از این ملاقات ها داشت که با عشقی بی پایان همواره از آنها سخن می راند.

در سال ۱۹۴۷ از دانشگاه قاهره موفق بدریافت دو لیسانس گردید. لوحی از حضرت ولی امرالله دریافت داشت که او را تشویق به سفر به طرف ایران می نمودند. و موفقیت آینده او را بشارت می دادند. در سال ۱۹۵۴ با ماه مهر وحدت ازدواج نمود. که صاحب چهار فرزند گردیدند که همگان در امر مبارک با فامیل خود موفق هستند. "رویا گلستانه همسر دکتر روح الله فلاح"، که پسر آنها دکتر "علاء فلاح" نیز مزدوج و دارای فرزند است. دکتر "هدی گلستانه حسینی، همسر مهندس سمندر حسینی" و دو فرزند ایشان "متین" و "لیلا". "سبا گلستانه منصوری همسر دکتر وفا منصوری" و دکتر "مهی گلستانه مهاجر افریقایی جنوبی".

دکتر علی در سال ۱۹۶۲ از طرف شرکت نفت ایران به همراه همسر و دو فرزند عازم انگلستان شد و از دانشگاه لندن موفق به دریافت دکترا در رشته زمین شناسی گردید. بعد از چند سال و تقدیم رساله ها به دریافت دو دکترای دیگر نائل آمد. به هفت زبان تکلم می نمود. به کشورهای مختلف دنیا بارها سفر نمود و به نمایندگی ایران در کنفرانس های بین المللی علمی صحبت کرد. پس از انقلاب اسلامی با قلبی شکسته، پس از ۲۱ سال کار به علت ایمان به امر بهائی، کوچکترین وجهی جهت بازنشستگی از شرکت نفت دریافت ننمود. و به آمریکا آمد و در شرکت نفت موبیل دالاس چند سالی شاغل بود. از لحاظ علمی به مقامات مهمی نائل آمد.

از لحاظ امری در مسجد سلیمان ۱۲ سال، در لندن ۲ سال، در یوسف آباد طهران ۱۲ سال و در دالاس تکزاس ۵ سال عضو محفل روحانی محلی بود. مردی بود قوی، محکم، شاد، عاشق همسر و فرزندان، دردیانت خود راسخ، به همه

مردمان دنیا و به خصوص جوانان مهربان، عاشق کوه ها و دشت ها و سنت های ایران، در خانه او برای دوستان، مردمان از هر رنگ و نژاد و مذهبی همواره باز بود. مردی ایران پرست، مصمم، با اراده و مشوق همسر، فرزندان و همگان بود. در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹ دار فانی را وداع گفت و به ملکوت ابدی پرواز نمود. روحش شاد که یادش از خاطره ها فراموش نخواهد شد. چندی پیش فرصتی دست داد تا مصاحبه جالبی با جناب گلستانه به عمل آید که زینت بخش شماره آینده مجله خواهد شد.

تعطیلات امری (ایام محرّمه)

۲۰ اکتبر روز تولد حضرت اعلی

۹ جولای روز شهادت حضرت اعلی

۱۲ نوامبر تولد حضرت بهاء الله

۲۹ می صعود حضرت بهاء الله

به یاد داشته باشیم که:

چهارم نوامبر روز صعود حضرت شوقی ربّانی ولی امر الله

۲۶ نوامبر روز عهد و میثاق

۲۸ نوامبر صعود حضرت عبدالبهاء اروحنا فداه

معرفی کتاب

جناب دکتر گبو خاوری

واقعہ قلعه شیخ طبرسی

کتاب گرانقدری که با عنوان بالا انتشار یافته حاصل تلاش و کوشش موقوق و تحسین انگیز است در معرفی جزئیات یک واقعہ مهم تاریخ عہد اعلیٰ کہ کثیری از مؤمنین شجاع و وفادار حضرت باب در رأس آنان جناب قدوس و باب الباب در طی آن بشہادت رسیدند و چون بررسی بہ یک واقعہ محدود بودہ مو شکافی در جزئیات حادثہ با ارزیابی اسناد و مدارک مقذور گشتہ است ولی متأسفانہ نامہ ای کہ بعلت فقدان نام و امضاء سندیت ندارد بہ عنوان گزارش ناصرالدین میرزا وابعہد بہ پدرش محمد شاہ مورد استثناء قرار گرفتہ است چنانکہ در این بارہ در کتاب واقعہ قلعه شیخ طبرسی چنین می خوانیم :

"یکی از مدارک نشان می دہد کہ دولتیان ادعای قائمیت حضرت باب را جہد نگرفتند ولیعہد جوان ناصرالدین میرزا در گزارشی کہ در مورد مذاکرات انجام شدہ در مجلس استنطاق برای پدر خود نگاشته صرفاً ادعای حضرت باب را مسخرہ می گیرد...." (۱)

در بارہ سابقہ استناد بہ گزارش مزبور کہ فاقد ہویت نویسندہ آنست یعنی نام گزارش دہندہ یا مہر و امضاء او ذیل آن دیدہ نمی شود تا شناختہ گردد یکی دیگر از پژو ہندگان بہائی چنین می نویسند:

".....اصل این گزارش اول بار در کشف الغطاء بچاپ رسید. این گزارش ہم - چنین در کتاب (موادی برای مطالعہ آئین بابی) اثر براون جزء مواد و اسناد ارسالی مسیو دریفوس بہ پرفسور براون بچاپ رسیدہ، براون بہ اشتباہ نویسندہ این گزارش را امیر اصلان قلمداد می نماید" (۲)

بنظر می رسد چنانکہ گفتہ شد چون گزارش مزبور نام یا مہر و امضائی را در ذیل خود نداشته است لذا مؤلف کشف الغطاء آن را بہ ولیعہد و پرفسور

براون آن را به امیر اصلان منسوب داشته اند. اما جناب اشراق خاوری عقیده دارند که گزارش مورد بحث اول بار در کتابی که ادوارد براون در سال ۱۹۱۸ بنام "مدرک در باره تحقیق دین باب" بزبان انگلیسی بچاپ رسانده آمده است. (۳)

باید گفت از آن جا که کتاب کشف الغطاء فقط دارای تاریخ اتمام تحریر و فاقد تاریخ چاپ است و چنانکه مؤلف بخش دوم کتاب مزبور جناب آقا سید مهدی گلپایگانی می نویسد مدت ها میان اتمام تحریر و چاپ آن که معین نکرده اند چه مدتی بوده فاصله افتاده بود از این رو تعیین تاریخ چاپ کتاب کشف الغطاء مقدور نیست و نمی توان گفت که نامه مزبور بدو در کتاب پرفسور براون چاپ شده است یا در کتاب کشف الغطاء (بر گرفته از مقدمه مؤلف کشف الغطاء)

آقای احمد کسروی نیز که در کتاب "بهائیگری" از گزارش موصوف در ردیه خویش سود جسته است فقط بوجود آن در کشف الغطاء و کتاب براون اشاره می کند و در باب اینکه بدو اقدام یک از آن دو کتاب آن را درج کرده اند چیزی نمی گوید.

مؤلف "بهائیگری" که می گوید گزارش مورد بحث را از کتاب کشف الغطاء، نقل می کند و در مقام ردیه نویسی می کوشد آن را اصیل جلوه دهد فقدان هویت گزارش دهنده را که موجب عدم اعتبار آن است ندیده می گیرد و می نویسد: ".... بهر حال از آن نشست تاریخی (محاکمه حضرت باب در تبریز) یک سند ارجداری در دست می داریم. چگونگی آنکه گزارش نشست را که ولیعهد به پدرش محمد شاه نوشته نسخه آن بدست افتاده که گفته می شود اکنون در کتابخانه مجلس است و میزا ابوالفضل گلپایگانی که بنام ترین ملایان بهائی می بود آن را در کشف الغطاء که با دستور عبدالبهاء نوشته و به چاپ رسانیده آورده و ما از کتاب او بر داشته ایم این سند از هر باره ارجدار و استوار است زیرا نوشته رسمی دولتی است گزارشی است که ولیعهد

برای آگاه بودن شاهی نوشته. پیداست که گمان دروغ و گزاف کمتر توان برد از آن سو خود بهائیان این را استوار داشته پذیرفته‌اند که جای ایرادی از سوی ایشان نتواند بود گذشته از این‌ها با آنچه ناسخ التواریخ و قصص العلماء، نوشته اند یکی است آن‌ها به‌درازی نوشته‌اند و این کوتاه‌تر گردانیده" (۴) صرف نظر از آنکه آقای کسروی می‌داند که در دیانت بهائی ملا وجود ندارد تا بتوان جناب ابوالفضائل را بنام‌ترین آنان نامید در این مورد نیز تجاهل می‌کند که آن بخش از کشف الغطاء، که نامه ولیعهد را در بر دارد از جناب ابوالفضائل نیست. زیرا در حاشیه صفحه ۱۳۲ کشف الغطاء آمده است:

"تا این جا بقلم حضرت ابوالفضائل نورالله مضجعه الشریف تحریر یافته". ولی نامه یا گزارش ولیعهد که در صفحه ۲۰۱ کتاب کشف الغطاء، درج شده لاجرم بقلم نویسنده دیگر است که جناب آقا سید مهدی گلپایگانی هستند که آقای کسروی خواسته است با انتساب آن به جناب ابوالفضائل و بقول او بنام‌ترین ملای بهائی بر اعتبار نامه مورد نظر خود بیفزاید.

نکته دیگر آنکه مؤلف بهائیگری با آنکه در باره ولیعهد می‌نویسد: "گفته می‌شود اکنون در کتابخانه مجلس است بجای آنکه نامه را در آن جا جستجو کنند و نسبت به اصالت این نامه بدون نام و امضاء، تحقیق نمایند چون نوشته جناب آقا سید مهدی گلپایگانی بسود ردیه‌ایست که تألیف می‌کند آن را نوشته جناب ابوالفضائل و نامود کرده بدون رسیدگی و احراز اصالت نامه ولیعهد را "سند ارجدار" معرفی مینماید.

جناب آقا سید عباس علوی مؤلف کتاب بیان حقایق در این باره چنین می‌نویسد: "..... بعضی مدرک علیل و سستی که ابدأ سندیت نداشته و ندارد از مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی فی رحمته الله علیه نقل نموده و می‌نمایند و اشتباهاً برخی از بی‌اطلاعان آنرا به حضرت ابوالفضائل اسکنه‌الله فی بحبوحه جنانه نسبت داده‌اند.

جواب این مسئله پر واضح است اولاً بموجب نصوص مقدسه آیات و الواح

بهائیت، روایات و احادیث در دیانت بهائی ولو از عادل ترین افراد و اشخاص روایت شود بکلی از درجه اعتبار ساقط است ... و نمیتوان آن را مدرک حکمی از احکام قرار داد... ثانیاً مؤلف این کتاب نه امام است نه پیغمبر و نه منصوص به نص خصوصی از قبل مظهر امرالله و یا ولی مخصوص تا این که قول و رفتارش سند باشد... هنگامیکه این کتاب از طبع خارج شد و بنظر انور حضرت عبدالبهاء روح العالمین فداه رسید از نشر و اشاعه آن نهی صریح نمودند و همین نحو هیکل مبارک حضرت ولی امرالله عزاسمه بمولای عالمیان اقتدا فرموده از انتشار آن نهی بلیغ فرمودند و ممکن است علت نهی از انتشار همان مطالب بی مدرک و مخالف نصوص باشد. (۵)

باری چنانکه در صفحه ۲۰۴ کتاب کشف الغطاء دیده می شود گزارش منسوب به ولیعهد با این عبارت: "منتظر حکم اعلیحضرت همایون شهرباری روح العالمین فداه است امر امر همایونی است" پایان می یابد بدون آن که نام نویسنده نامه منعکس باشد که آن اولین شرط اعتبار دادن بیک نوشته است بعلاوه چنانکه گذشت پرفسور براون این نامه را به امیر اصلا منسوب می دارد و از این رو نمی توان قطعاً گفت که نامه از کیست تا متدرجات آن قابل استناد باشد و انطباق آن با نسخ التواریخ و این گونه آثار که خصومت مؤلفین آن با حضرت باب آشکار است دلیل بر اعتبار گزارش ولیعهد نمی شود بلکه مؤید عدم اعتبار آنست.

شگفت آورتر آن که در گزارش ولیعهد از نامه پا به مهر حضرت اعلی سخن می رود که آن نیز حتی فاقد نام و امضاء است تا چه رسد به مهر که اعدا، از آن به توبه نامه یاد می کنند خود آقای کسروی در این باره می نویسد:

[ان "توبه نامه پا به مهر" که در گزارش ولیعهد یادش آمده ما نمی دانیم چه بوده و آیا مانده یا از میان رفته ولی یک نامه ای از سید باب به ولیعهد (که نیز توبه نامه خوانده می شود) با پاسخ از شیخ علی اصغر شیخ الاسلام و از سید ابوالقاسم نامی در دست است که براون و دیگران در کتاب های خود

پیکر های آن ها را آورده اند و ما در پایین نسخه هاشان را می اوریم] (۶) جالب توجه تر آن که این نامه نیز که وی در کتابش نقل کرده است و در کشف الغطاء نیز دیده می شود باز فاقد نام یا امضاء است و معلوم نیست چرا باید پاسخ نامه به ولیعهد بوسیله شیخ السلام و سید ابوالقاسم که مخاطبان نامه نبوده اند داده شود که این خود نیز دلیل ساختگی بودن آنست و در مجموع هر سه نامه مورد استناد بعثت فقدان هویت نویسندگان آن ها نا- معتبر است.

منابع و مأخذ

- ۱- واقعه قلعه شیخ طبرسی تألیف جناب سیامک ذبیحی مقدم صفحه ۷ چاپ آلمان مؤسسه عصر جدید.
- ۲- بنقل از مقاله جناب مهرداد بشیری زیر عنوان محتویات جزوه ناموس ناصری در نشریه پژوهشنامه سال دوم شماره اول صفحه ۵۳
- ۳- قاموس ایقان جلد اول تألیف جناب اشراق خاوری ص ۷۸
- ۴- "بهایگری" تألیف آقای کسروی تهران ۱۳۳۵ چاپ مردامروز صص ۳۳-۳۶
- ۵- کتاب "بیان حقایق" تألیف جناب آقا سید عباس علوی - نشر لجنه ملی نشر آثار امری - طهران سنه ۱۰۷ بدیع صص ۷۸-۳-۳۷۷
- ۶- مأخذ ردیف ۴

شیخ الاسلام را احضار کرده باب را چوب مضبوط زده تنبیه معتول
 نمود و توبه و بازگشت و از غلطیهای خود انابه و استغفار کرد و التزام
 پابهر سپرده که دیگر این غلطها نکند و الان مجبوس و مقید است
 منتظر حکم اعلی حضرت اقدس همایون شهر یازی روح العالمین فداده است
 امر امر همایونی است انتهى ^{و این نامه منسوب به و لایق است} ^{و این نامه منسوب به و لایق است}
 چون در این عریضه انابه و استغفار کرد در باب و التزام پابهر سپردن
 آنحضرت مذکور است مناسب چنان بنظر میاید که صورت همان دست
 خط مبارک را نیز محض تکمیل فائده در این مقام مندرج سازیم و موازنه
 انرا با الواحیکه از قلم جمال قدم در سخن اعظم بحبه ملوک و سلاطین عالم
 نازل گردیده بدقت نظر اولی البصائر و اگدریم
 صورت دستخط حضرت نقطه اولی بناجر الدین شاد در اوقات ولیعهدی
 او در تبریز که ^{در تبریز} علما جوابی نوشته اند

فدالت و روحی الحمد لله کما هو اهله و مستحقه که ظهورات فضل و
 رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خرد شامل گردانیده فحمد الله
 ثم حمدا که مثل آنحضرت را ینبوع رافت و رحمت خود فرموده که
 بظهور عطف و فتنش غنوا زیندگان و ستر بر مجرمان و ترحم بداعیان فرموده
 اشهد الله و من عنده که این بند ذضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای
 خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه بنفس وجود ذنب صرفست
 ولی چون تا به موقوف بتوحید خداوند جل ذکره و بنبوت رسول او و
 ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرب کل منازل من عند الله است امید

رحمت اور ادرام و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواستہام و اگر کلماتی
 کہ خلاف رضای او بوده از قلم جاری شدہ غرضم عیب از نبوده و نہ
 ہر حال مستغفر و تائبم حضرت اورا و این بندہ را مطلق علی نیست کہ
 منوط با دعائی باشد استغفر اللہ ربی و اتوب الیہ من ان یسب الی امر
 و بعضی مناجات و کلمات کہ از لسان جاری شدہ دلیل بر هیچ امری نیست
 و مدعی نیابت خاصہ حضرت حجۃ اللہ علیہ السلام را محض ادعی مبتلاست
 و این بندہ را چنین ادعائی نبودہ و نہ ادعای دیگر مستدعی از الطاف
 حضرت شاہنشاهی و انحضرت چنان است کہ این دعا گورا بالطف و
 عنایت سلطانی و رأفت و رحمت خود سرافراز فرماید والسلام (۱)

صورت جوابی کہ مجتہدین تبریز در صدر ورقہ نوشتہ اند

سید علیہ حمد شیرازی شما در بزم ہمایون و محفل میموز در
 حضور تو اب اشرف والا ولیعہد دولت بیزوال ایۃ اللہ وسدد و نصرہ
 و حضور جمعی از علماء اعلام اقرار بہ طالب چندی کردی کہ ہر یک یک
 جدا گانہ باعث ارتداد شماست و موجب قتل توبہ مرتد فطری مقبول
 نیست و چیزیکہ موجب تاخیر قتل شما شدہ است شبہہ خطبہ داغ است
 کہ اگر آن شبہہ رفع بشود بلا تامل احکام مرتد فطری بشما جاری
 میشود حررہ خادم الشریعۃ المطہرہ محل مہر میرزا علی اصغر
 شیخ الاسلام محل مہر میرزا ابوالقاسم پسر شیخ الاسلام

۵۰ در ہمین صفحہ سطر (۱۳) تبدیل خراب مہدی قلی میرزا است

(۱) اصل این دو کتب و مشورہ مکتوبہ در تبریز است کہ ازین مکتوبہ پس از چند روز مہر میرزا علی اصغر
 دولتی تصدیق مکتوبہ فرستاد بکہ در تبریز است



PAYAM - E - BADI

VOLUME 27
NOS: 10 – 11 – 12

OCTOBER – NOVEMBER
DECEMBER - 2009

دوست گرامی!

دوستان ارجمند و روحانی!

بدون تردید انتشار ((پیام بدیع)) همانند ۲۷ سال گذشته مستلزم هزینه - هائی است که ذکر آن ضرورت ندارد.

افزایش تدریجی ودائم هزینه ها و عدم هم آهنگی با وصولی ها و بالاخره پرداخت های مستمر و یکجا، با همه کوشش در صرفه جوئی از جمله بسته بندی و برچسب نشانی ها و تفکیک بر اساس کدپستی ایالت ها و کشور های مقصد که با دست در منزل انجام می گیرد موجب شد، علیرغم میل باطنی منحصرأ برای یادآوری آن دسته از دوستانی که فراموش کرده اند در پرداخت حق اشتراک معوقه اقدام فرمایند، این یادداشت تهیه گردید، تکرار می کنم که بدیهی است تنگناهای مالی و دشواریهای ناشی از آن موجب نگارش این چند سطر گردید. امید است یاران عزیز به این مهم که یقیناً خود به آن علاقمندند و آنرا از وظائف روحانی می دانند بذل توجه فرموده و مبلغ را بر حسب تشخیص خود مرحمت فرمایند.

با تقدیم تحیات قلبی - پیام بدیع

لطفاً مبلغ را در وجه ((پیام بدیع)) به نشانی ذیل ارسال فرمائید.

PYAM - BADI

PO.BOX. 698, CLIFTON

NJ.)07012

پیام بدیع

سال بیست هفتم

سال ۱۶۶ بدیع

۱۳۸۸ شمسی

۲۰۰۹ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها

و پیشنهادات

PAYAM - I BADI

p.o.box 698

clifton, N,J 07012

U.S.A

حضرت امة البهاء، روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر یکتا دربارهٔ علاقهٔ شدید حضرت ولی امرالله به افزایش هر چه بیشتر انتشارات مرقوم فرموده اند: " ... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود در این سبیل هر چه اقدام می - فرمودند هرگز خسته نمی شدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند و آن را همه جا و همه وقت حمایت می فرمودند... چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه کنید در یک سال هزار لیره برای نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه: امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی

ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.

تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir

1432 173 RD SW

Lynwood WA 98037

U.S.A

soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.